



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

درس سوم

عبادت

از منظر

السلامة

سید کاظم رفیع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از منظر نهج البلاغه

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

هوشمند

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	عبادت از منظر نهج البلاغه جلد ۳
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	عبادت چیست
۱۸	فلسفه آفرینش انسان
۲۱	نقش عبادت در تربیت و تهذیب نفس
۲۶	لذت و شیرینی عبادت
۳۱	عوامل بی رغبتی به عبادت
۴۰	عبادت نباید از روی اکراه باشد
۴۳	شب زنده داری
۴۸	انواع عبادات: نماز
۵۶	روزه
۶۱	زکات، خمس، صدقه
۷۵	صدقه:
۷۷	حج
۸۱	جهاد
۸۴	درباره مرکز

سرشناسه : ارفع، سید کاظم، ۱۳۲۳ -

عنوان قراردادی : نهج البلاغه .فارسی- عربی .برگزیده. شرح

Nahjol-Balaghah .Persian- Arabic . Selection. Commantries

عنوان و نام پدیدآور : عبادت از منظر نهج البلاغه [کتاب] / نویسنده سید کاظم ارفع.

مشخصات نشر : تهران : هوشمند ، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۷۷ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س م.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۴۸۴-۱-۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ قبلی: پیام عدالت، ۱۳۸۱.

یادداشت : بالای عنوان: درس سوم.

عنوان دیگر : درس سوم.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه -- عبادت

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Worship

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Criticism and interpretation

موضوع : عبادت (اسلام)

موضوع : (Worship Islam)

شناسه افزوده : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه . برگزیده. شرح

شناسه افزوده : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol – Balaghahba

رده بندی کنگره : BP۳۸/۰۹ /ع ۲ الف ۴ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۶۷۸۷۴

ص : ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

درس سوم

عبادت از منظر نهج البلاغه

ص: ۴

فهرست مطالب

عبادت چیست.....۳

فلسفه آفرینش انسان.....۸

نقش عبادت در تربیت و تهذیب نفس.....۱۱

لذت و شیرینی عبادت.....۱۵

عوامل بی رغبتی به عبادت.....۲۰

عبادت نباید از روی اکراه باشد.....۲۸

شب زنده داری.....۳۱

انواع عبادات: نماز.....۳۵

روزه.....۴۲

زکات، خمس، صدقه.....۴۶

خمس: نقل شده که در زمان خلیفه دوم از زیور کعبه.....۴۷

صدقه.....۵۸

حج.....۶۰

جهاد.....۶۴

ص: ۵

هر کاری که انسان بدان اقدام می کند تا فرمان خداوند تبارک و تعالی را به اجرا در آورد عبادت است و به عبارتی دیگر هر آنچه که نص صریح درباره وجوب و یا مستحب بودن آن داریم عبادت محسوب می شود.

مردم در انجام فرامین الهی و عبادات متفاوتند و نوع ارادتشان به پروردگار مختلف است و اصولاً عبادت از نظر رتبه و مرتبه به درجه و اندازه عشق و علاقه انسانها به معبودشان وابسته است هر چه درجه و مرتبه ارادت و درک بالا باشد مرتبه عبادت بالا است مولایمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام عبادات مردم را به سه نوع تقسیم فرموده که هر کدام حکایت از طرز تفکر و اندیشه خاص اهل عبادت می نماید.

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْزَارِ». (حکم و مواظ - ۲۲۹)

عده ای خدا را عبادت می کنند از روی رسیدن به ثواب که این هم عبادت تاجرانه است. و جمعی خدا را عبادت می کنند از روی ترس که این عبادت غلامان و بردگان است. و گروهی خدا را

بندگی میکنند به جهت سپاسگزاری از نعمتهایش و این عبادت آزادگان است.

بنابراین بهترین نوع عبادت را گروه سوم انجام میدهند که عبادت خدا را به خاطر ارادتشان به او و تقدیر و تشکر از حضرتش و بجای می آورند که این درجه عارفان بخداست. همانهایی که عبادت را نردبان ترقی و تعالی به سوی حضرت معبود قرار داده اند.

این نوع عبادت روح را تربیت میکند و قوای انسانی را تقویت می نماید و باعث می شود که روح از گرایش به مادیات و هواهای نفسانی مصون بماند و به معراج رود.

و این عابدان تا آنجا پیش می روند که همه فخر و عترت را در همه پرتو عبادت و بندگی پروردگار می بیند و همانند مولای عابدان و عارفان علی عرضه می دارند که «الهی کفی بی عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا، وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا، أَنْتَ كَمَا أُحِبُّ، فَأَجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ»

(مفاتیح الجنان)

پروردگارا همین عزت مرا بس که بنده تو باشم و همین افتخار مرا بس که تو پروردگارم باشی. خداوندا تو همان گونه ای که من دوست میدارم پس مرا نیز همان گونه قرار ده که دوستم میداری.

اصل و ریشه عبادت در همه آثار معنوی و اخلاقیات و روابط اجتماعی یک چیز و یک حقیقت است و آن عبارت از یاد خدا در همه حالات زندگی است و بهمین علت است که خداوند تبارک و تعالی به موسی (علیه السلام) می فرماید:

ص: ۸

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي».

(طه - ۱۴)

من الله هستم، معبودی جز من نیست! مرا عبادت کن و نماز را برای یاد من بر پا دارن.

یعنی هیچکس جز من استحقاق عبادت و پرستش شدن را

ندارد بنابراین «فاعبدنی» فقط مرا عبادت کن و کسی را شریک در عبادت من قرار مده و این آگاهی را به مردم بده که نماز را بخاطر یاد من بخوانند و البته نماز آن وقت مصداق واقعی پیدا می کند که یاد خدا را همراه داشته باشد. مولایمان علی علیه السلام هنگام تلاوت آیه شریفه:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ».

مردانی که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا غافل نمی کند. فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَجَعَلَ الذُّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِهِ وَ تُبْصِرُ»

خداوند تبارک و تعالی ذکر و یادش را سبب صفا و نورانیت دل قرار داد تا بعد از ناشنوایی شنوا شود.

«وَ إِنَّ لِلذُّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ...»

براستی که ذکر خدا را، اهلی است که یاد خدا را جایگزین زندگی دنیا کرده اند. و تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا وهو

غافل نکرده است.

«يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ وَيَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ وَ يَأْمُرُونَ بِالْفِسْطِ وَ يَأْتِمُرُونَ

ص: ۹

بِهِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَّاهَوْنَ عَنْهُ.»

(خطبه - ۲۱۳)

روزهای زندگی با یاد خدا می گذرانند و با سخنانی که حکایت از نهی از انجام کارهای حرام می کند به گوش غافلین می خوانند و به عدالت فرمان می دهند و خود با عدالت عمل می کنند. از زشتیها نهی می نمایند و خود نیز از آنها اجتناب می کنند.

آری اصل و ریشه عبادت یاد و ذکر پروردگار است البته یاد و ذکر که قلب متوجه محبوب باشد ذکر و مذکور یکجا جمع شوند. ممکن است بعضی بر حسب عادت دعا بخوانند نماز را بر پا . دارند و زیر لب زمزمه اذکار و اوراد را داشته باشند و فکر و توجه آنان به غیر خدا معطوف باشد بی تردید این اصل و ریشه عبادت د. محسوب نمی شود بلکه تنها اعضاء و جوارح است که در خدمت همه معبود در آمده اند. ذکر کامل آنست که دل در گرو حضرت حق قرار گیرد. و غیر خدا کنار گذاشته شود.

برو تو خانه دل را فرو روب

مهیا کن مقام و جان محبوب

چو تو بیرون شدی او اندر آید

به تو بی تو جمال خود نماید

کسی کو از نوافل گشت محبوب

به لای نفی کرد او خانه جاروب

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»

(شعراء - ۸۸ و ۸۹)

روز قیامت ثروت و فرزندان برای انسان سودی نخواهد الی داشت جز آن کسی که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگار وارد شود.

سفیان بن عیینه گفت از امام صادق عل؟ سؤال کردم قلب

ص: ۱۰

در آیه چه معنا دارد؟ فرمود:

«الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ، وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ».

(کافی ج ۱ ص ۱۶)

قلب سلیم قلبی است که خدای خویش را ملاقات می کند در ووم حالی که فقط خدا در آن جای دارد.

بله این حالت برای انسان عابد بهترین حالات و بالاترین مراتب کمال است که در این صورت دل سراسر صفا و نورانی می‌گردد و حلاوت و شیرینی جذبه های الهی را می‌چشد و هر چه خود محوری و انانیت است از بین می‌رود و تمام توجه به الله تبارک و تعالی معطوف می‌گردد.

ص: ۱۱

فلسفه آفرینش انسان

همه خداپرستان بر این اعتقادند که خداوند تبارک و تعالی هیچ چیز را در این جهان عبث و بیهوده و بدون هدف خلق نفرموده است و بویژه انسان را که اشرف مخلوقات و از سرمایه عقل و هوش برخوردار است و فوق همه موجودات می باشد.

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»

(مؤمنون - ۱۱۵)

آیا گمان می کنید که شما را عبث و بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگشت نمی کنید؟!

راستی هدف از خلقت انسان و فلسفه آفرینش وی چه بوده؟ پروردگار می فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

(الذريات - ۵۶)

جن و انسان را نیافریدیم مگر که عبادتم کنند.

ملاحظه می فرمائید که غرض از خلقت جن و انسان این است و کرم که عبادت کنندگان پروردگار شوند چرا عبادت و بندگی پروردگار اما در هر زمینه ای که باشد باعث رشد و تعالی انسان می شود و او را از مراتب پست و پائین به مدارج بالا سیر میدهد.

ابن ابی عمیر می گوید به موسی بن جعفر علیهما السلام عرض

ص: ۱۲

کردم معنای کلام رسول خدا چیست؟

«كُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ؟»

کار کنید که همگی می توانید به غرض از خلقت نایل شوید؟ امام فرمود: خداوند عزوجل جن و انسان را خلق کرد تا عبادتش کند و خلق نکرد تا معصیت و نافرمانیش نمایند و این و کلام خداست که فرمود:

بنابراین همگی را بر انجام عبادت توان داد و کار را برای آنان سهل و آسان کرد پس وای بر کسی که

«اسْتَحَبُّ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى»

کوردهای را بر هدایت انتخاب کند.

در تبیین همین آیه شریفه از امام حسین نقل شده که به هم اصحاب خود فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ -عَزَّوَجَلَّ- مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ».

(هر دو روایت از المیزان ج ۱۸ ص ۴۲۳)

خداوند عزوجل بندگان خود را خلق نکرد مگر برای معرفت بخودش هر کس خدا شناخت او را عبادت می کند و هنگامی که او را عبادت کنند از عبادت کردن دیگران بی نیاز می شوند مولایمان علی ع در توجه دادن انسان به مقصد خلقت می فرمود:

«فَاللَّهُ -اللَّهُ- أَيُّهَا النَّاسُ ، فِيمَا اسْتَحَفَّظَكُمْ (أَحْفَظَكُمْ) مِنْ كِتَابِهِ ، وَ اسْتَوَدَعَكُمْ مِنْ حُقُوقِهِ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ -سُبْحَانَهُ- لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا ، وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً» . (خطبه - ۸۵)

ای مردم خدا را در نظر بگیرید، خدا را در نظر بگیرید! دربارہ

ص: ۱۳

آنچه در کتاب خود نگاهداری آن را از شما خواسته و به رعایت حقوقی که نزد شما به ودیعه گذارده است.

خداوند تبارک و تعالی شما را عبث و بیهوده خلق نفرمود و شما را به حال خودتان نگذاشت تا هر کاری دلتان خواست از از روی جهل و کور دلی انجام دهید.

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»

(قیامت-۳۶)

مگر انسان گمان می کند که بیهوده رها شده یعنی مسئولیتی برای او نمی باشد.

امتیاز انسان بر سایر موجودات به عقل و استدلال است از همین طریق می تواند به کمالات و مراحل بلند روح نائل آید. افراد متفکر و اهل خرد می خواهند همه چیز را با دلیل بدانند بهمین جهت هر وقت به خلقت انسان می نگرند حس می کنند که او بله و رها نشده و بر او تکلیف و وظیفه ای هست.

و نیز مولایمان امیرالمؤمنین علی فرمود:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَبَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ، وَابْتَاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ»

ای بندگان خدا از خدا بترسید و قبل از پایان زندگی به کارهای پسندیده پردازید با چیزی که در اختیارتان نمی ماند و از دست می رود چیزی را خریداری کنید که جاودانه می ماند.

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يُتْرِكْكُمْ سُدًى وَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يُنَزَلَ بِهِ»

(خطبه - ۶۳)

ه خداوند تبارک و تعالی شما را عبث و بیهوده نیافریده و شما را یله و رها نکرده که هر کار دلتان خواست انجام دهید. بین شما و بهشت و یا جهنم فقط یک مرگ فاصله است.

ص: ۱۴

نقش عبادت در تربیت و تهذیب نفس

روح و دل انسان مثل همه چیز این عالم غبار و زنگار میگیرد و هر چیزی را به وسیله ای رفع غبار و کدوری می کنند عبادت وسیله رفع غبار و کدوری از دل و روح است زیرا که عبادت یکنوع ریاضت است و ریاضت انسان را می سازد و خصوصا که همراه با اخلاص باشد.

ترک لذت‌های مادی برای چند لحظه و درک لذت مناجات با معبود صفایی به دل و جان انسان می دهد.

«اللَّهُمَّ احْمِلْنَا فِي سُفْنِ نَجَاتِكَ وَ مَتَّعْنَا بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ وَ أَوْرِدْنَا حِيَاضَ حُبِّكَ، وَ أَدِفْنَا حِلَاوَةَ وُدِّكَ وَ قُرْبِكَ»

(مناجات خمسه عشر مناجات مطعین لله)

امام سجاده از خداوند متعال درخواست می کند که پروردگار را ما را در کشتیهای نجات قرار ده ما را از لذت‌های مناجات بهره مند ساز و ما را از چشمه های محبت سیراب فرما و شیرینی مودت و نزدیکی به خودت را به ما بچشان.

آنانی که مقید به انجام عبادت واجب و مستحب هستند و اهل ورد و دعاهای مأثوره از اهل بیت (علیه السلام) می باشند، درونی پاکیزه و منزّه از گناه دارند ایشان به طور دایم از درون با محبوب در حال گفتگو و راز و نیازند و برای هر کاری نیت را نخست خالص می کنند و این خلوص را تا آخر عمل و عبادت استمرار میدهند.

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْأَنْسِيِّنَ لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَحْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ فَأَسِرَّ رَأْيَهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةً وَ قَلْبَهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةً إِنْ أَوْحَشَتْهُمْ الْغُرْبَةُ أَنْسِيَهُمْ ذِكْرَكَ وَ إِنْ صَدَّبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجُّوا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ عِلْمًا بِأَنَّ أَرْزَمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَ مَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِكَ»

(خطبه ۲۱۸)

خدایا تو با دوستانت از همه دوستان مؤنوس تری و برای آنهایی که به تو توکل می نمایند از هر کسی حاضر تری. از درون و د افکارشان آگاهی و مقدار بینش و درکشان را می دانی، بنابراین و هی رازهایشان نزد تو آشکار است و دلهایشان به سوی تو در التهاب می باشد.

اگر تنهایی و غربت آنها را به وحشت اندازد، یاد و ذکر تو مانوسشان می نماید و اگر مصیبت های روزگار بر آنها فرود آید به تو پناه می آورند و روی به درگاه تو دارند زیرا که می دانند سر رشته تمام کارها به دست توست و صدور احکام قضاء به فرمان تو می باشد.

بازگردیم به عنوان بحث که تهذیب نفس به توسط عبادت بود راستی که اهل عبادت و کسانی که نماز را در اول وقت و در مسجد□ و جماعت می خوانند و به تعقیبات می پردازند و اهل نافله و و دعاهای وارده هستند دل خویش را جلا و صفا میدهند و از فحشاء و منکرات دوری می جویند. چرا که نتیجه و ثمره نماز و عبادات دوری جستن از زشتیها و ناپاکیهاست

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ».

ص: ۱۶

نماز را بر پا دار، که نماز انسان را از زشتیها و گناه باز می دارد. طبیعت عبادت از آن جا که ما را به یاد نیرومندترین عامل باز دارنده یعنی اعتقاد به خدا و قیامت می اندازد دارای اثر بازدارندگی از فحشاء و منکرات است.

البته معیار قبولی عبادات ما همان درصد باز دارندگی آن عبادات از زشتیها و گناهان است چنانکه امام صادق ع می فرماید: کسی که دوست دارد ببیند آیا نمازش مقبول درگاه الهی شده یا نه؟ باید ببیند آیا این نماز، او را از زشتیها و منکرات باز داشته یا نه؟ به همان مقدار که باز داشته نمازش قبول است.

(مجمع البیان ج ۸ ص ۲۹)

درباره نقش نماز و عبادت در تهذیب نفس مولایمان علی و می فرمود:

«تَعَاهِدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْثِرُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سَأِلُوا مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ إِنَّهَا لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَ تُطْلِقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبِيِّ وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِالْحَمَةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ».

(خطبه - ۱۹۰)

نسبت به مسئله نماز تعهد داشته و آن را محافظت کنید و زیاد نماز بخوانید و آن را وسیله تقرب خود با پروردگار قرار دهید.

ص: ۱۷

براستی که نماز بر مؤمنان نوشته شده و باید در وقت آن خوانده شود.

آیا نشنیده اید پاسخ اهل آتش را در آن هنگام که از آنها سؤال می شود: چه چیز باعث شد که شما در جهنم جای گرفتید؟ و جواب می گویند: ما در دنیا نماز نمی خواندیم بدرستی که نماز گناهان را مثل برگ درختان می ریزد و گناهان را از گنهکاران میگشاید، همان طور که رنجبر از کسی بگشایند.

رسول الله ان نماز را به چشمه آب گرمی تشبیه فرموده که در کنار خانه شخصی باشد و هر روز و شب پنج بار خود را در آن شستشو دهد، دیگر چرگی بر تن وی باقی نخواهد ماند.

سلمان فارسی میگفت همراه رسول خدا در زیر و سایه درختی نشسته بودیم که پیامبر شاخه ای از درخت به دست گرفت و برگ آن را ریخت و فرمود:

ألا تسالونی عما صنعت؟

آیا از کاری که کردم سؤال نمی کنید؟ عرض کردم ای رسول خدا برای ما توضیح بدهید! فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ كَمَا تَحَاتَّتْ وَرَقُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ»

(بخارج ۸۲ ص ۲۰۸)

هنگامی که بنده مسلمان به نماز می ایستد گناهانش مثل برگ این شاخه درخت میوه خواهد ریخت.

در روایتی دیگر آمده که مردی به محضر رسول الله انشا قبل از شروع نماز شرفیاب شد و عرض کرد که ای رسول خدا من و گناه زیادی مرتکب شده ام آیا خدا مرا می بخشد؟ فرمود هم و اینک وقت نماز است بیا با ما نماز بخوان. نماز خوانده شد دوباره به محضر آن گرامی آمد و سخن اولش را تکرار کرد رسول

ص: ۱۸

خدا فرمود همینکه با ما نمازی خواندی خداوند تو را مشمول عفو خویش قرار داد.

ص: ۱۹

لذت و شیرینی عبادت

حال و هوای عبادت برای آنانی که سزاوار مناجات با معبودند حال و هوای خاصی است و فقط برای آنان قابل درک و لمس است آنها بخوبی لذت و شیرینی عبادت را در کام جانشان احساس می کنند.

کی عبادت واقعی هم همین است که انسان از عالم مادی خود را جدا کند و به عالم معنوی وارد شود و از لذات روحی و نشاط قلبی بهره مند شود.

مولایمان امیرالمؤمنین به این حالات روحی بلند مرتبه فراوان اشاره دارد:

«عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتٌ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمُهُ وَ أَلْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتُهُ، حَتَّى أَسْيَهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ وَ أَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ، فَأَخَذُوا الرِّاحَةَ بِالتَّصَبُّبِ وَ الرِّيّ بِالظَّمِّ»

(خطبه - ۱۱۳)

بندگان خدا، ترس از خدا دوستان او را از افتادن در کارهای هر حرام باز می دارد و نگرانی از عذاب الهی را در دلهایشان قرار میدهد. به طوری که شبها به عبادت پروردگار می پردازند و روزها در شدت گرما روزه می گیرند و لب به آب نمی زنند.

ص: ۲۰

آری ایشان آسایش جهان آخرت را به رنج و سختی دنیا و سیرابی آنجا را با تشنگی اینجا به دست آورده اند.

«مر العیونی من البكاء...» (خطبه - ۱۲۰)

چشمانشان از گریه زیاد بی نور، شکمهایشان در اثر روزه داری لاغر و لباسشان از کثرت ذکر و دعا، خشک و رنگ صورتشان به خاطر شب زنده داری و عبادت زرد گردیده بود. بر رخسارشان غبار خشوع و فروتنی دیده می شد. اینها برادران من بودند که رفتند. بنابراین سزاوار است که ما تشنه دیدار چنین یارانی باشیم و از فراقشان انگشت حیرت به دندان بگیریم.

«ثُمَّ لِيَسْحَدَنَّ فِيهَا قَوْمٌ سَخَدَ الْقَيْنِ النَّصِيلَ تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَيُزْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَيُعْبَقُونَ كَأَسِّ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ.»

(خطبه - ۱۵۰)

گروهی در آن عصر چنان آبدیده میشوند (عصر امام زمان عج) مثل آن که آهنگر تیغ را صیقل می دهد. چشمانشان به نور قرآن و کوششهایشان به تفسیر قرآن روشنی و صفا پیدا می کند. صبح و شام از جامهای حکمت بنوشند.

در خطبه همام در توصیف متقین چنین آمده:

أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا، يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ؛ فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ، رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ طُنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ..

(خطبه - ۱۸۴)

اما در هنگام شب روی پای خود می ایستند و جزء جزء قرآن را به صورت ترتیل و با تأمل تلاوت مینمایند. با اندیشه کردن در

ص: ۲۱

قرآن محزون می شوند و به وسیله آن دوی درد خویش را به دست می آورند و اگر به آیه ای برخورد کنند که تشویق و نویدی در آن باشد از روی طمع به آن تکیه می کنند و آرامش می یابند و جانهایشان با اشتیاق به آن توجه می نماید و چنان فکر می کنند ای که آنچه به آن تشویق و نوید داده شده اند هم اینک در برابرشان هست.

بهترین فیضی که هنگام عبادت نصیب اهلش می شود حلاوت و شیرینی خاصی است که هیچ لذتی از لذات مادی نمی تواند جای آن را پر کند وقتی شخص عابد از خواب شیرین نه سحرگاهی آنهم در فصل بهاران و تابستان می گذرد و به فیض معنوی نافله شب و خواندن نماز در تاریکی شب موفق می گردد و بخوبی آن لذت معنوی را احساس می کند.

خواب و خورت زمرتبه عشق دور کن

و آنکه رسی بخویش که بی خواب و خور شوی

گرنور عشق حق بدل و جانت او فتد

بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

یکدم غرق بحر خدا شو گمان مبر

کز آب هفت بحریک موی تر شوی

وجه خداگر شود منظر نظر

زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

اگر در سرت هوای وصالست حافظا

باید که خاک در گه اهل هنر شوی

ای آری سحر کوشان به این باور رسیده اند که نسیم سحری جوششی در وجودشان ایجاد میکند و اشخاص سحرخیز را چون طبیعت و نسیم سحری رنگ و بوی تازه می بخشد و

احساس می کنند که غم و غصه با استشمام رایحه صبحگاهی از خانه دلشان بیرون می رود و در نتیجه با روحی امیدوار به عبادت و نیایش خویش می پردازند.

سحرم دولت بیدار به بالین آمد

گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد و

قدحی درکش و سرخوش به تماشا بخرام

تا ببینی که نگارت به چه آیین آمد

مژدگانی بدهای خلوتی نافه گشای

که ز صحرای ممتن آهوی مشکین آمد

گریه آبی بژخ سوختگان باز آورد

ناله فریاد رس عاشق مسکین آمد

چون صبا گفته حافظ بشنید از بلبل

عنبرافشان به تماشای ریاحین آمد

براستی که در میان ساعات شبانه روز زیباترین و بهترین موقع برای برقراری ارتباط با پروردگار و گرفتن فیض و چشیدن شیرینی و حلاوت عبادت وقت سحر و بیداری قبل از اذان صبح است.

آیا نمی بینید این بنده ام را که از خواب لذیذ خود دست برداشته و به نمازی که بر او واجب نکرده ام مشغول است؟! گواه باشید که من او را مشمول مغفرت خویش قرار دادم.

دلا بسوز که سوز توکارها بکند

نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند مهم

زملک تاملکوتش حجاب بردارند

هر آنکه خدمت جام جهان نما بکند

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار

که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

رسول خدا می فرمود: هنگامی که شب به آخر می رسد خداوند سبحان می فرماید:

«هَلْ مِنْ دَاعٍ فَأُجِيبُهُ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ سُؤْلَهُ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟»

(بخارج ۸۷ ص ۱۶۷)

آیا دعا کننده ای هست تا اجابتش کنم؟ آیا سؤال کننده ای هست تا خواسته اش را بدهم؟ آیا استغفار کننده ای هست تا او را
بیامرزم؟

آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش را بپذیرم؟

مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول

زورد نیم شب و درس صبحگاه رسید

ص: ۲۴

عوامل بی رغبتی به عبادت

رذایل اخلاقی نقش اول را در بی رغبت نمودن انسان به عبادت دارند و اینها موانعی هستند که نمی گذارند که شخص موحد و خدا پرست میل و رغبت به عبادت کند.

بعضی از رذایل اخلاقی از قدرت بیشتری برای مانع شدن از عبادت برخوردارند مثل بلند پروازی و خود بزرگ بینی که رسول الله در مذمت این نوع افراد می فرمود:

بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَجَبَّرَ وَ اخْتَالَ وَ نَسِيَ الْكَبِيرَ الْمُتَعَالِ

(بخارج ۷۲ ص ۲۰۱)

چه بد بنده ای است آنکه کبر می ورزد و خود بزرگ بین است و خدای بزرگ و برتر را فراموش کرده است.

مانع دیگر هوای نفس و پیروی از خواهشهای نفسانی است که معمولاً- انسان را نسبت به انجام فرائض و مستحبات کاهل و سست می کند.

همان بزرگوار می فرمود:

«بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ هَوَى يُضِلُّهُ، وَ نَفْسٌ تُدَلُّهُ»

(بخارج ۷۲ ص ۲۰۱)

چه بد بنده ای است آنکه هوای نفسش گمراهش می کند و نفسانیات خوارش می نماید.

رذیله دیگر حرص و آز است این حالت زشت نفسانی چنان انسان را مشغول می کند که فرصتی برای عبادت و نیایش به درگاه الهی برای وی باقی نمی گذارد.

همو فرمود:

(بِسَّ الْعَبْدِ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ إِلَى طَبَعٍ.)

(بحار ج ۷۷ ص ۲۰۱)

چه بد بنده ای است آنکه حرص و آزش جزء سرشت و ذاتش شده است.

رذیله دیگر که از همه مهمتر و خطرناکتر است و اگر برای هر کس اتفاق افتد بدون شک روزها و گاهی ماهها از عبادت عقب می ماند و میل و رغبت به عبادت را در وجود انسان می خشکاند حرام خواری است.

و لقمه حرام چنان تأثیری در انسان می گذارد که تا چهل شبانه روز اعمال و عبادات را از قبول شدن محروم میدارد.

رسول الله می فرمود:

«مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»

(میزان الحکمه ج ۳ ص ۳۷۲)

هر کس لقمه ای حرام بخورد تا چهل شب نمازش مورد قبول واقع نمی شود. در مقابل ترک لقمه ای از حرام اینگونه مورد علاقه پروردگار است: رسول خدا فرمود:

«تَرَكَ لُقْمَةً الْحَرَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ صَلَاةِ الْفَقْرِ رَكْعَةٍ تَطَوُّعًا.»

ترک لقمه ای حرام نزد خداوند محبوبتر است از دو هزار رکعت نماز پی در پی خواندن.

«تَرَكَ لُقْمَةً الْحَرَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ مَاءِ حِجَّةٍ مِنْ مَا حَلَالٍ»

ص: ۲۶

ترک لقمه ای حرام نزد خداوند محبوبتر است از هزار حج که با مال حلال بجا آورده شود.

(هر دو حدیث میزان الحکمه ج ۲ ص ۳۷۳)

لقمه حرام روح عبادت را از عبادت میگیرد و فقط حرکتی در اعضاء و جوارح مشاهده می شود آن چیزی که در عبادت به عنوان رابطه بین عبد با مولا برقرار می گردد هیچگاه در انسانی که که شکم را از حرام پر کرده برقرار نخواهد شد بلکه شیطان از این نقطه ضعف استفاده می کند و شوق و ذوق به عبادت را تبدیل به بی رغبتی و کسالت می نماید در نتیجه اگر عبادتی هم انجام گیرد بی خاصیت و بی ثمر خواهد بود.

پیامبر فرمود:

«الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ»

(بخاری ج ۱۰۳ ص ۱۶)

عبادت با حرام خواری همانند ساختمانی است که روی رمل بنا کنند.

همانطور که پایه چنین ساختمانی سست است پایه و اساس عبادتی که همراه با حرام خواری است سست و ضعیف خواهد بود.

همو فرمود: هر کس که مالی را از حرام بدست آورد حج و عمره و صله رحم او مورد قبول واقع نمی گردد تا آنجا که باعث فساد نطفه و نسل او می گردد. (بخاری ج ۱۰۳ ص ۱۱)

حال باز گردیم به نهج البلاغه و ببینیم که از منظر این کتاب شریف چه عواملی باعث بی رغبتی ما به عبادت می گردد.

ابتدا به همان عامل اولی که بدان اشاره شد و عبارت بود از خود بزرگ بینی و کبر اشاره کنیم.

ص: ۲۷

با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی

تا بیخبر بمیرد در درد خودپرستی

عاشق شو ارنه روزی کار جهان سر آید

ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی

و منشأ کبر و خود بزرگ بینی جهالت است، یعنی جهالت به و کبر یابی و جلال و عظمت پروردگار متعال و نتیجه این نادانی بی رغبتی به عبادت هنگامی که انسان خود را می بیند از خود ستایش می کند و بر دیگران فخر می فروشد و حاضر نیست خدا را ستایش کند و اگر خود را نبیند یعنی متواضع و فروتن باشد خدا را بزرگ و با جلال می بیند و در برابرش به خاک می افتد و . صورت به خاک می ساید و با عشق و علاقه او را بندگی میکند.

مولایمان می فرمود: تصمیم بگیرد تواضع را بالای سر خویش قرار دهید و تکبر را به زیر قدمهای خودتان و تلاش کنید تکبر را از گردنهای خود بر کنید و تواضع را سنگر خود در مقابل دشمن خویش قرار دهید و بدرستی که شیطان دارای لشکریان و اعوان پیاده و سوار است. و نباشید همانند قاییل تکبر کننده بر پسر مادر خود که هابیل بد بدون آنکه از جانب خداوند فضل و برتری داشته باشد. و البته تکبر او ناشی از عداوتی بود که حسادت در او به وجود آورده بود. شیطان به جنگ کبریایی و عظمت حق تعالی برخاست و لباس عزت پوشید و لباس ذلت را از بر خویش بیرون آورد.

«أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفُوعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْهُوراً وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعيراً»

آیا نمی بینید خداوند تبارک و تعالی چگونه او را تحقیر و کوچک نمود زیرا که کبر ورزید و بلند پروازی کرد او را در دنیا

رانده شده و در آخرت مستحق عذاب و آتش سوزان کرد.

(خطبه - ۱۹۱)

بهر تقدیر تکبر و نخوت در درون انسان جای داشته باشد شوق بندگی پروردگارت وجود ندارد و از سجده کردن رکوع و قیام برای او تمایلی نخواهد داشت و همینکه دل نرم شد و متواضع، مستعد و مستحق عبادت می شود.

«وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ، إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ».

(۴۰۵ و ۲۰۶ - اعراف)

پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و ی آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش!

آنها که در مقام قرب نزد پروردگار تو هستند هیچ گاه از عبادتش تکبر نمی ورزند و او را تسبیح می گویند و برایش سجده می کنند. نقطه مقابل اینها کسانی هستند که کبر مانع عبادتشان می شود.

«إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.»

(مؤمن - ۶۰)

کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند. عامل دیگری که باعث بی میلی انسان به عبادت می شود و مطرح شد مسئله هوای نفس و بوالهوسیها بود که مولایمان علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«اعلموا أنه ما من طاعه الله شيء إلا يأتي في كرهه..»

بدانید که به طور قطع طاعات و عبادات الهی همواره با

ص: ۲۹

سختی ها انجام می گیرد و معمولاً گناهان و نافرمانی از دستورات پروردگار با شهوات و هواهای نفسانی اتفاق می افتد. بنابراین خدا رحمت کند آن انسانی را که شهوتش را مهار کند و هوای نفس خویش را سرکوب نماید. بسیار دشوار است که این نفس را که و پیوسته خواهان نافرمانی و بوالهوسی است از شهوت دور نماییم.

(خطبه - - ۱۷۵)

همو فرمود:

ای مردم، من از گرفتاری شما به دو چیز بیش از هر چیز دیگر نگرانم!

۱- پیروان هوای نفس ۲- درازی آرزو. پیروی هوای نفس . انسان را از راه حق باز می دارد و درازی آرزو باعث فراموشی و آخرت می شود. تا آنجا که می فرماید:

«وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ»

(خطبه - ۴۲)

امروز روز کار و عمل است و حسابی در کار نیست و فردای قیامت روز حساب است و عملی وجود نخواهد داشت.

عمر بگذشت به بی حاصلی و بوالهوسی

ای پسر جام میم ده که به پیری برسی

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

وه که بس بی خبر از غلغل چندین جرسی

امیرمؤمنان علی با توجه به خطرات پیروی از هواهای نفسانی همواره به انسان هشدار دادند که دشمن ترین دشمنان و تو همان خواسته های نفسانی توست و همان طور که از دشمنان خارجی پرهیز می نمایی از دشمن داخلی خویش پرهیز کن.

راستی اگر عقل امیر دل شود و سگ نفس زنجیر گردد و نفس

ص: ۳۰

اماره با ریاضات و تحمل مشقات مهار گردد آیا میل به بندگی و طاعت الهی در انسان زنده نمی گردد؟ حتما وضع تغییر خواهد کرد چنانکه تجربه این را نشان داده است.

امیرالمؤمنان علی درباره حرص و آز که خود عاملی دیگر در بی رغبت کردن انسان به طاعت و عبادت پروردگار است چنین و می فرماید:

«وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، إِنْ الْبَخْلُ وَالْجَنُّ وَالْحَرَصُ غَرَاژَ شَيْ يَجْمَعُهَا شَوْءُ الظِّي بِاللَّهِ»

(نامه ۵۳)

در مشورت کردن اشخاص بخیل را دخالت مده که ترا از نیکی و کار خیر باز داشته و ترا از فقر می ترساند و نیز با آدم ترسو مشورت مکن که ترا در انجام کارها سست می کند و همچنین شخص حریص را مورد شور قرار مده که حرص ستم نمودن را در نظرت آرایش میدهد.

به تحقیق که بخل و ترس و حرص، غرایزی هستند که از سوءظن به پروردگار سرچشمه می گیرند.

آری حرص توأم با غضب الهی است در مواردی که غضب و قهر خداوند جریان دارد، صفت حرص هم ظهور می کند و تا مادامی که شخص صفت یقین را از دست نداده جایی برای صفت حرص نخواهد بود. و عامل دیگری که بر شمردیم لقمه حرام بود خرید که مولایمان علی در این زمینه می فرماید:

«بُئْسَ الطَّعَامُ الْحَرَامُ...»

ص: ۳۱

چه قدر بد است غذای حرام و بدترین نوع ظلم، ظلم بر ضعیف است. (نامه - ۳۱)

به یکی از کارگران خود نوشت:

«أَيُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ ذَوِي الْأَلْبَابِ كَيْفَ تُسَيِّغُ شَرَابًا وَ طَعَامًا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا...»

(نامه - ۴۱)

ای کسی که ما تو را آدم فهمیده حساب میکردیم چگونه خوردن و آشامیدن برایت گواراست در حالی که خود می دانی که مشغول خوردن و آشامیدن حرام هستی؟

امام کاظم می فرمود: رسول الله یک عده میهمان داشت که از شهرهای مختلف همراه با خانواده هایشان و به اموالشان به مدینه هجرت کرده بودند پیامبر آنان را در یک قسمت مسجد بنام صفة اسکان داده بود که تعدادشان به چهارصد مرد می رسید هر روز صبح و شام به آنها سرکشی می کرد و با آنها سلام و احوال پرسی می نمود، یک روز که به ملاقات آنها آمد مشاهده کرد یکی کفشهایش را میدوزد و دیگری کفشهایش را رفو می کند و دیگری کارگری می کند. رسول الله ان هر روز سهمی از خرما در اختیار آنان میگذاشت یکبار مردی از میان آنان درخواست و گفت این

خرمایی که به ما دادی شکم ما را آتش زد؟!!

فرمود: اگر من می توانستم تمام دنیا را به شما میخوراندم ولکن در آینده زندگی بهتری خواهید داشت لباس و خانه بهتر و برای شما خواهد بود.

مردی از جایز خاست و عرض من خیلی مشتاق این زمان هستم آیا آن چه زمانی است؟!!

ص: ۳۲

فرمود: البته زمانی که اکنون در آن هستید از آن زمان بهتر است زیرا که اگر امروز شکم خود را از حلال پر می کنید آن روز از حرام پر خواهید کرد.

(مستدرک الوسایل ج ۲ ص ۳۳۴)

ص: ۳۳

عبادت نباید از روی اکراه باشد

امام امیرالمؤمنین علی در نامه خود به حارث همدانی نوشت:

«خَادِعُ نَفْسِكَ فِي الْعِبَادَةِ، وَ أَرْفُقُ بِهَا وَ لَا تَفْهَرْهَا، وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا، إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهُدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا.»

(نامه - ۶۹)

در انجام عبادت نفست را فریب و او را وادار به عبادت نما با او مدارا کن و او را به زحمت نینداز و زیاده روی مکن. بر نفس خویش آسان بگیر و در هنگام اقبال دل و نشاط، مشغول عبادت شو مگر در مواقعی که می باید عمل واجب را بجا آوری که باید آن را در وقت خودش انجام دهی.

همان طور که ملاحظه فرمودید واجبات را چه دل اقبال داشته باشد و یا نه و چه در حال نشاط و یا غم باشیم باید انجام دهیم اما در مورد مستحبات و نوافل باید نشاط و آمادگی روحی و جسمی وجود داشته باشد که در غیر این صورت اثر معکوس میگذارد و انسان را از کل عبادات خسته و بی میل میکند.

همو فرمود:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَيَّ»

ص: ۳۴

النَّوَافِلِ وَإِذَا أَذْبَرْتَ فَأَقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ» (حکم و مواعظ - ۳۰۴)

برای دلها گاهی اقبال و رو کردن است و گاهی ادبار و پشت کردن، هرگاه اقبال کرد به نوافل و مستحبات پردازید هرگاه پشت کرد به واجبات اکتفا کنید.

امام صادق فرمود:

«لَا تُكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ .»

(وسائل الشیعه ج ۱ ص ۸۲)

عبادت را از روی کراهت بر خویش تحمیل نکنید.

و رسول الله می فرمود:

«إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرَفِيقٍ ، وَلَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ .»

(وسائل ج ۱ ص ۸۳)

این دین اسلام متین است بنابراین با مدارا و ملایمت از آن بهره مند شوید و بندگان خدا را به عبادتهای سخت و سنگین وادار
نمایید.

گاه دیده شده بعضی در مواقعی که ذوق و شوق عبادی دارند نذر و عهد می کنند که عمل مستحبی را که خیلی هم شاق و
مشکل هست پی در پی بجا آورند و بدون آنکه دوراندیشی کنند و عواقب کار را بسنجند اقدام به آن عمل مستحب می
نمایند ولی پس از گذشت چند روز که آن ذوق و شوق از سرشان می افتند خسته می شوند و آن عمل را در نهایت اکراه و
بی میلی انجام میدهند و گاه دیده شده که بقدری به زحمت می افتند که از انجام اعمال واجب نیز سست می شوند و پیداست
هیچکس از قر" کارها و عبادات مستحب بجایی نمی رسد در حالی که به م واجباتش آسیب وارد گردد. چنانکه مولایمان می
فرمود:

«لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ ، إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ ..»

(الحیاه ج ۱ ص ۲۰۶)

ص: ۳۵

هیچگاه کسی به خدا به وسیله نوافل و مستحبات بخدا نزدیک نمی شود هنگامی که به واجبات آسیب برساند. و یا می فرمود:

«إِذَا أَضْرَبْتَ النَّوَافِلَ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا».

(حکم و مواعظ - ۲۷۱)

هرگاه کارهای مستحب باعث شد که واجبات آسیب ببیند مستحبات را ترک کن.

همو در وصیت خویش به فرزندش امام حسن علا در هنگام وفات و شهادت فرمود:

(سفینه البحار ج ۲ ص ۴۳۱)

در امور اقتصادی و معیشت میانه رو باش و همچنین در انجام عبادات تلاش کن همیشه رعایت اقتصاد و حد اعتدال را بنمایی و بر تو باد به استمرار کاری که در توان و قدرتت هست.

ص: ۳۶

شب زنده داری

شب زنده داران دو گروهند یک گروه به عیاشی و خوش گذرانیهای نامشروع می پردازند و در نهایت غفلت به بوالهوسیهای خویش مشغولند و گروهی در تاریکی شب بیدارند اما بامحجوب اصلی خویش در راز و نیازند و دل و جان بدو می سپارند.

مولایمان علی در باره این گروه دوم میفرماید:

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَ أَلْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ، حَتَّى أَشْهَرَتْ لِيَا لِيَهُمْ...

(خطبه - ۱۳)

ای بندگان خدا! ترس از خدا، دوستان او را از افتادن در کارهای حرام باز می دارد و نگرانی از عذاب الهی را در دلهایشان قرار می دهد به طوری که شبها به عبادت پروردگار می پردازند.

همو فرمود:

«فَاللَّهُ اللَّهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ! وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصَّحَّةِ قَبْلَ السُّتْمِ، وَ فِي الْفُسْيحَةِ قَبْلَ الضُّيْقِ. فَاسْعَوْا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُعْلَقَ رَهَائِنُهَا. أَشْهَرُوا عُيُونَكُمْ»

(خطبه - ۱۸۲)

ای مردم بترسید از خدا بترسید از خدا! هم اکنون که بیمار نیستید و سلامت می باشید گشایش برایتان هست و در تنگنا

ص: ۳۷

نیستید و قبل از آنکه گرفتار شوید در رهایی از قیدهای خود بکوشید، شب زنده داری کنید.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بی خود از ششعنه پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

رسول خدا فرمود:

همینکه بنده ای از خوابگاه لذت بخش خویش برای عبادت . به قصد جلب رضایت پروردگارش بر می خیزد، در حالی که هنوز که بقایای خواب به چشمانش هست! خداوند به فرشتگان مباحثات

میکند و می فرماید:

«مَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا قَدْ قَامَ مِنْ لَدَيْهِ مَضْجِعِهِ لِصَلَاةٍ لَمْ أَفْرِضْهَا عَلَيْهِ أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ»

(بحار ج ۸۷ ص ۱۶۷)

آیا نمی بینید این بنده ام را که از خواب شیرین خود دست برداشته و با نمازی که بر او واجب نکرده اند مشغول است؟! گواه باشید که من او را مشمول مغفرت خویش قرار دادم.

مولایمان علی در پایان نامه ای که برای عثمان بن حنیف انصاری مرقوم فرموده چنین می نویسد:

«طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَها ، وَ عَرَكَتْ بِجَنْبِها بُؤْسَها ، وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمَضَها ، حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكُرَى عَلَيْها افْتَرَشَتْ أَرْضَها ، وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّها ، فِي

ص: ۳۸

مَعَشَرَ أَسْهَرِ عَيْنَيْهِمْ خَوْفٌ مَعَادِهِمْ ، وَ تَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ ، وَ هَمَّهَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ ، وَ تَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ ، أَوْلَيْكَ حِزْبُ اللَّهِ ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

(نامه ۴۵)

خوشا به حال آن کسی که به تکلیف الهی خویش عمل می کند و با سختی ها در نهایت شکیبایی می سازد و شب زنده دار است و از خوابیدن دوری می نماید و تا آن زمانی که خواب بر او غلبه کند زمین را فرش و دستش را بالش قرار دهد. همانهایی که ترس روز قیامت دیدگانشان را بیدار نگه داشته و پهلوهایشان را از خوابگاههایشان دور ساخته و لبهایشان به ذکر و یاد پروردگار آهسته گویاست. و به خاطر آنکه زیاد استغفار میکنند گناهانشان زودوده شده است. «آنان حزب خدایند و بدانید که حزب خدا پیروز و رستگار است.

ممکن است برای بعضی از علاقمندان به شب زنده داری این سؤال مطرح شود که ما چه انجام دهیم تا موفق به بیداری شب و سحر شویم و به عبادت پروردگار بپردازیم؟

نخست داشتن یک برنامه صحیح برای خواب و استراحت ضروری است ساعاتی که خواب آن برابری می کند با ساعتها خواب روز یعنی از ساعت یازده تا سه یا چهار بامداد برای خوابیدن و استراحت انتخاب شود و دوم آنکه شکم از غذاهای متعدد و فراوان پر نشود و با معده ای سبک استراحت شود و برای آنانی که خواب سنگین دارند ساعت زنگ دار آن هم با فاصله تا محل استراحت لازم است زیرا که اگر ساعت بالای سر باشد زنگ آن را قطع می کنیم و دوباره بخواب می رویم ولی وقتی چند متری با ما فاصله داشته باشد مجبوریم خود را از رختخواب جدا

ص: ۳۹

کنیم و کمتر اتفاق می افتد که دوباره به رختخواب برگردیم و استراحت کنیم بهر حال آنانی که علاقمند به شب زنده داری هستند باید مقدمات کار را آماده کنند و بی برنامه نباشند. بی گمان شب نشینها، حتی اگر دور از جنجال گناه و معاصی باشد کمترین اثرش سلب توفیق از بیداری در هنگام صبح صادق است.

لقمان حکیم به فرزندش می فرمود:

« يَا بُنَيَّ، لَا يَكُنِ الدَّيْكَ أَكَيْسَ مِنْكَ ، وَأَكْثَرَ مُحَافَظَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ، أَلَا تَرَاهُ عِنْدَ كُلِّ صِيْلَةٍ يُؤَذِّنُ حَدِيثَ لَهَا، وَبِالْأَسْحَارِ يُعَلِّنُ بِصَوْتِهِ وَأَنْتَ نَائِمٌ . »

فرزندم مبدا چنین شود که خروس صبح از تو هوشیارتر و به اوقات نماز از تو مراقب تر باشد! آیا نمی بینی که در هنگام هر نماز اعلام وقت نماز را می نماید و سحرگهان، ندا به آوای بلند سر می دهد، در حالی که تو در خوابی!

هنگام سپیده دم خروس سحری

دانی که چرا می کند نوحه گری

یعنی که نمودند در آئینه صبح

کز عمر شبی گذشت و تو بی خبری

راستی خیلی زشت است که ما ادعای عشق به پروردگار را داشته باشیم ولی تمام شب را بخوانیم و حاضر نباشیم لحظاتی را با معشوق و محبوب خلوت کنیم و راز دل بگوئیم؟!

«يَابْنَ عِمْرَانَ، كَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي؛ أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ»

ای پسر عمران: دروغ می گوید آن شخصی که گمان می کند مرا دوست دارد در حالی که تمام شب را می خوابد! آیا این طور

نیست که هر عاشقی خلوت با معشوق خویش را دوست میدارد؟!!

(بحار ج ۸۷ ص ۱۳۹)

و ای پسر عمار: وقت سحر از دلت خشوع و از تنت خضوع و از چشمانت قطرات اشک نثار من بنما و مرا بخوان که مرا به خود نزدیک و اجابت کننده دعوت خواهی یافت.

ص: ۴۱

انواع عبادات: نماز

«وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ»

(نامه - ۴۷)

بترسید از خدا و بترسید از خدا درباره نماز که آن ستون دین شماست.

«الصَّلَاةُ قُورْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ» (حکم و مواعظ - ۱۳۱)

و نماز وسیله تقرب هر پرهیزکار است.

«الصَّلَاةُ تَنْزِيهَا مِنَ الْكِبْرِ» (حکم و مواعظ - ۳۴۶)

خداوند نماز را واجب نمود برای پاکیزه شدن از کبر و خودپسندی. عباراتی که در فوق ملاحظه نمودید از گفتار نورانی مولای مصلین امیرالمؤمنین علی است که درباره نماز بیان فرموده. نماز چگونه ستون دین است؟ پاسخ به این سؤال را لقمان حکیم برای فرزندش بیان کرده فرزندم نماز را بر پا دار که داستان نماز در دین خدا داستان ستون خیمه است هنگامی که ستون برپاست طنابها و میخهایی که کوبیده شده بر زمین و سایه خیمه قابل استفاده هستند ولی اگر ستون متزلزل باشد طناب و میخ و بی فایده و سایه ای وجود نخواهد داشت.

(بحار ج ۸۲ ص ۲۲۷)

هرگاه اهل ایمان انواع و اقسام کارهای خیر و پسندیده انجام دهند ولی نماز نخوانند و یا کاهل نماز باشند بی تردید از سایر

ص: ۴۲

اعمال خویش سودی نخواهند برد زیرا که هیچ کار نیکی بر نماز برابری نمی کند.

امام صادق فرمود:

«إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلَاةَ.»

(بحار ج ۸ ص ۲۹)

طاعت و بندگی خداوند تبارک و تعالی خدمتگزاری خدا در روی زمین است و هیچ نوع خدمتگزاری خدا معادل نماز نمی باشد. مولایمان فرمود: نماز وسیله تقرب هر پرهیزکار است.

نماز وسیله برقراری ارتباط تنگاتنگ اهل تقوا با پروردگار متعال است پرهیزگاران در هنگام نماز فارق از همه چیز می شوند و خود را در کنار خداوند و در محضر او می بینند همینکه مشغول قرائت نماز می شوند احساس قرب به حق پیدا میکنند خصوصاً وقتی که خداوند را با کاف خطاف می خوانند و می گویند:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

در اینجا دیگر هیچ حایل و مانعی بین خود و خدای خویش احساس نمی کنند و این نماز است که بهترین وسیله ارتباط آنان با حضرت معبود است.

معاویه بن وهب می گوید از امام صادق پرسیدم بهترین چیزی که باعث می شود بندگان خدا به پروردگارشان نزدیک شوند کدام است؟! و محبوبترین چیز نزد پروردگار چیست؟ فرمود:

«مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ، أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ قَالَ: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ»

(فروع کافی ج ۳ ص ۲۶۴)

ص: ۴۳

بعد از معرفت به پروردگار چیزی را نمی شناسم که بر تر و بهتر از این نماز باشد آیا ندیدی بنده صالح خدا عیسی بن مریم گفت: خداوند مرا به نماز سفارش فرموده است.

در یک روایت داریم که امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

«صَلَوَاتُ النَّوَافِلِ قُرْبَاتٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ»

(بخارج ۸۲ ص ۳۰۸)

نمازهای مستحب وسیله تقرب هر مؤمن به خداوند است. و در بیاتی دیگر مولایمان فرمود:

نماز در میان وسایل تقرب به پروردگار بهترین آنهاست. اما نماز چگونه تنزیه از کبر است: وقتی نماز گزار در پیشگاه پروردگار می ایستد و سر فرود می آورد و رکوع می کند و از همه و مهمتر سر به خاک می ساید دیگر کبر و خودپسندی برایش معنایی ندارد خصوصا اگر نماز همراه با خشوع و خضوع باشد.

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»

(مؤمنون - ۱ و ۲)

مؤمنان رستگار شدند، آنها که در نمازشان اهل خشوع هستند.

از رسول خدا درباره خشوع در نماز سؤال شد! فرمود:

«التَّوَاضُّعُ فِي الصَّلَاةِ، وَ أَنْ يُقْبَلَ الْعَبْدُ بِقَلْبِهِ كُلَّهُ عَلَى رَبِّهِ».

(بخارج ۸۴ ص ۲۶۴)

تواضع در نماز را گویند و اینکه دل بنده به طور کلی متوجه پروردگارش باشد.

مرحوم طبرسی در تفسیر شریف مجمع البیان می گوید:

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»

ص: ۴۴

یعنی آنانی که در نمازشان خاضعند، متواضع و ذلیل و کوچک هستند دیدگانشان را از مواضع سجده روی بر نمی گردانند و به راست و چپ توجه نمی کنند. سپس روایتی را نقل می کند که رسول خدا با دید مردی در نماز بار ریش خودبازی می کند، فرمود:

«أما أنه لو خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ»

اگر این مرد قلبش خاشع و متواضع بود اعضاء و جوارحش نیز خاشع و متواضع بودند.

مرحوم طبرسی به همین روایت استدلال می کند که خشوع در نماز عبارت است از خشوع قلب و جوارح. خشوع قلب به آن است که دل به غیر خدا مشغول نباشد و در آن غیر از عبادت و معبود جای نداشته باشد و خشوع جوارح بسته بود دیدگان و و اقبال اعضاء به خدا و بی توجهی به اطراف است.

(مجمع البیان ج ۷ ص ۱۷۶)

اینک به نمونه هایی از خشوع معصومین صلوات الله توجه کنید.

رسول خدا وقتی به نماز می ایستاد رنگش از خوف خدا کبود می شد. امیرالمؤمنین علی علی هنگامی که وقت نماز فرا میرسید رنگش تغییر می کرد و بر خود می لرزید به او گفته می شد شما را چه شده است؟ می فرمود: وقت آن رسیده امانتی که خداوند بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشت و آنها پرهیز کردند از پذیرش آن و انسان آن را حمل کرد و من میدانم آیا می توانم درست و نیکو انجام دهم یا خیر؟ حضرت فاطمه علی از ما خوف خداوند تبارک و تعالی در نماز چهره اش برافروخته می شد.

ص: ۴۵

امام حسن مجتبی وقتی به نماز می ایستاد تمام بندهای اعضایش می لرزید و هنگامی که صحبت از بهشت و جهنم میشد مثل اضطراب تسلیم شده مضطرب میگردید.

(روایات فوق بحار ج ۸۴ ص ۲۴۸ و ۳۶۶)

و امام حسین علی در حالی که اشک از دیدگانش جاری بود و می گفت:

خدایا مرا بگونه ای قرار ده که از تو آن طور بترسم مثل آنکه ترا می بینم.

(دعای عرفه امام حسین)

امام سجاد وقتی به نماز می ایستاد رنگش تغییر می کرد و وقتی به سجده می رفت سر بر نمی داشت تا عرق از سر و رویش می ریخت.

(بحار ج ۸۴ ص ۲۶۱)

و نکته مهم دیگری که باید در بحث نماز مطرح شود خواندن نماز به موقع و وقت اول است که آن قدر از اهمیت برخوردار است که امام صادق عال می فرمود:

«فَضْلُ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا»

(بحار ج ۸۲ ص ۳۵۹)

برتری نماز اول وقت بر سایر اوقات نماز همانند برتری آخرت بر دنیا است.

مولایمان درباره اوقات نماز و تفسیر آیه شریفه

«الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون ۵و۴)

کسانی که از نمازشان غافلند.

چنین می فرماید:

«لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الصَّلَاةِ، فَلَا يَشْغَلُنْكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ- دَمَّ أَقْوَامًا فَقَالَ: «الَّذِينَ

هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» یعنی

أَنَّهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا»

(بخارج ۱۰۱ ص ۱۰۰)

هیچ عملی نزد پروردگار از نماز محبوبتر نیست بنابراین چیزی از امور دنیا در اوقات نماز شما را مشغول نکند زیرا که خداوند تبارک و تعالی عده ای را ملامت فرموده که از از نمازشان غافلند این غفلت به معنای آنست که نسبت به اوقات نماز توجه ندارند و بی اعتنا هستند.

همو وقتی محمد بن ابی بکر را حاکم مصر کرد در نامه ای وظایف وی را بیان فرمود از جمله درباره نماز سفارش کرد.

«صَلِّ الصَّلَاةَ لَوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَلَا تَعْجَلْ وَقْتُهَا لِفَرَاغٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاسْتِغَالٍ، وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ.»

(نامه - ۲۷)

نماز را در وقت فضیلت آن بجای آور و به خاطر راحتی، زودتر از وقت آن را به جای نیاور و نیز به خاطر اشتغالات آن را به تأخیر نینداز و بدان تمام کارهای توبه نمازت بستگی دارد. یک نکته را به نظر شما خوانندگان گرامی برسانم که به طور قطع وجود نازنین حضرت صاحب الزمان حجه بن الحسن روحی له الفداء نمازهای خود را اول وقت می خواند ما نیز نمازهای یومیه و واجب خود را در اول وقت بخوانیم فرشتگانی که مأمور به ثبت نمازهای اول وقت هستند نماز ما را همراه نماز آن سرور ثبت کنند انشاء الله از برکت وجود آن بزرگوار نمازهای ما نیز مقبول واقع شود.

ابراهیم بن موسی می گوید همراه امام رضاعلی بودم و بنا بود عده ای از مشتاقان امام عل به ملاقات آن حضرت آیند هنگام نماز شد امام الا مکانی را برای خود انتخاب نمود و فرمود: اذان

ص: ۴۷

بگو. عرض کردم منتظر بمانیم تا مشتاقان ملاقات شما برسند، فرمود:

«غَفَرَ اللَّهُ لَكَ، لَا تُؤَخِّرَنَّ صَلَاةً عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا إِلَى آخِرِ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ، عَلَيْكَ أَبَدًا بِأَوَّلِ الْوَقْتِ، فَأَذِّنْ وَ صَلِّينَا»

(بخارج ۸۳ ص ۲۱)

خداوند تو را بپامرزد هیچگاه نماز را از اول آن به آخر وقت بدون علت تأخیر نینداز. بر تو باد به خواندن نماز در اول وقت، ابراهیم بن موسی می گوید اذان گفت و به اتفاق امام رضا نماز را به جا آوردیم.

در پایان بحث نماز خوب است به چند روایت که حکایت از شرایط قبولی نماز دارد اشاره داشته باشیم.

۱- از امام سجاده از سبب قبولی نمازها سؤال شد؟ فرمود:

«بِوَلَايَتِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا»

(بخارج ۸۴ ص ۲۴۵)

ولایت ما و بیزاری جستن از دشمنان ما.

۲- امام صادق ع فرمود: کسی که نگاه غضبناک بر صورت پدر و مادر کند اگر چه پدر و مادر بر او ستم کرده باشند.

«لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مَلَّةً صَلَاةً»

خداوند نمازش را قبول نمی کند

۳- رسول خدا و فرمودند: کسی که غیبت مرد و یا زن مسلمانی را کرده تا چهل شبانه روز نماز و روزه اش قبول نمی شود مگر آنکه از کسی که غیبت او را کرده رضایت طلبد.

(بخارج ۷۵ ص ۲۵۸)

۴- امام باقر فرمود: کسی که شراب می خورد تا چهل شبانه روز نمازش قبول نخواهد شد و اگر نماز را هم ترک کند عذابش تشدید خواهد شد زیرا که نماز را نیز ترک کرده است.

(بخارج ۸۴ ص ۳۱۹)

ص: ۴۸

۵- زن ناشزه، مانع زکات، امام جماعتی که مردم کراهت دارند بدو اقتدا کنند، شخص مست و آنکه گرفتار بول و غایط است نمازهایشان مقبول واقع نمی شود.

(بخارج ۷۷ ص ۵۰)

۱- «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ عَبْدٍ لَا يَحْضُرُ قَلْبُهُ مَعَ بَدَنِهِ»

(بخارج ۸۴ ص ۲۴۲)

همان گرامی فرمود: خداوند نماز بنده ای که دلش همراه بدنش متوجه نماز نباشد قبول نخواهد کرد.

ص: ۴۹

«إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ... صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ.» خطبه
- ۱۰۹

همانا بهترین وسیله تقرب به پروردگار برای تقرب جویان به عبارت از ایمان به خدا و رسول و روز ماه مبارک رمضان که سپری در برابر عذاب و عقاب الهی است.

«لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ.»

حکم و مواعظ - ۱۳۱

بر هر چیزی زکاتی است و زکات بدن روزه است

«فَرَضَ اللَّهُ ... الصِّيَامَ اِتِّبَاءً لِاخْلَاصِ الْخَلْقِ ..»

حکم و مواعظ - ۲۴۴

خداوند روز را واجب کرد برای امتحان اخلاص در مردم. مولایمان علی در یکی از عیدها فرمود،

«إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبَلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَشَكَرَ قِيَامَهُ، وَكُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ»

حکم و مواعظ - ۴۲۰

همانا این عید کسی است که خداوند روزه اش را قبول کرده و نمازش را سپاس گفته و هر روزی که در آن معصیت پروردگار

ص: ۵۰

نکنند روز عید است.

دیدگاه امیرالمؤمنین علی را درباره روزه ملاحظه فرمودید حال به توضیح جمله به جمله گفتار آن گرامی پردازیم.

چرا روزه ماه مبارک رمضان سپری در برابر آتش جهنم و است؟ زیرا که روزه از عبادات بزرگ اسلامی است و یکی از پنج چیزی می باشد که اساس اسلام بر آنها بنا شده پس شخص روزه دار با انجام این فریضه الهی مصونیت از آتش جهنم پیدا خواهد کرد.

لغت صوم بمعنای امساک است امساک از خوردن و آشامیدن و پرهیز از اشباع غریزه جنسی و غیره، بنابراین کسی که به عنوان اطاعت از فرمان پروردگار خواسته های فطری و طبیعی خود را هم نادیده میگیرد و در حال گرسنگی و تشنگی نمی خورد و نمی آشامد و مانع شهوات خویش می شود سزاوار است که از آتش دوزخ در امان باشد.

وقتی فلسفه روزه رسیدن به تقوا و پاکدامنی است چرا نباید سپر در برابر آتش جهنم باشد!؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

بقره ۱۸۳

ای اهل ایمان روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد، تا پرهیزکار شوید.

یعنی بوسیله روزه از معصیت و نافرمانی پروردگار پرهیز کنید و و عبارتی دیگر بخاطر لطفی که در هنگام روزه داری به شما ، میشود اهل تقوا شوید. زیرا که روزه قویترین وسیله برای ترک معصیتها و گناهان است.

ص: ۵۱

بهمین علت امیرالمؤمنین فرمود:

«الْصَّيَامُ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ كَمَا يَمْتَنِعُ الرَّجُلُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ»

بحار ج ۹۶ ص ۲۹۴

روزه پرهیز از کارهای حرام است همان طور که انسان در حال و هر روزه از خوردن و آشامیدن اجتناب می کند.

یکبار رسول الله به جابر بن عبدالله فرمود: ای جابر این ماه رمضان است هر کس روزهایش را روزه بگیرد و شبهایش به ذکر خدا مشغول شود و شکم و غریزه جنسی و زبانش را پاکیزه نگه دارد هنگام خارج شدن از این ماه از تمامی گناهان خارج و پاکیزه خواهد شد. جابر گفت: ای رسول خدا چه حدیث زیبایی است؟ فرمود: ای جابر البته چه سخت است شرطهایی در این و حدیث اشاره شد.

بی جهت نبود که امام سجاد در هنگامی که وارد ماه مبارک رمضان میشد از خداوند طلب کمک می کرد و می گفت:

«أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكُفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعْاصِيكَ، وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يَرْضِيكَ حَتَّى لَا نُضْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَعْوٍ، وَلَا نَسْرَعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِينَا إِلَى مُحْظُورٍ، وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ، وَحَتَّى لَا تَعِيَ بَطُونُنَا إِلَّا مَا أَخْلَلَتْ، وَ لَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَنَلَتْ، وَ لَا تَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يَدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَ لَا تَنْعَاطِي إِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ».

دعاء - ۲۴ صحیفه سجادیه

ویر بجا آوردن روزه ای که اعضاء و جوارح از افتاد در نافرمانیهایت بر حذر باشند و در آن ماه به آنچه ترا راضی

ص: ۵۲

می کند مشغول گردند یاریمان کن تا با گوشه‌ایمان سخن بیهوده گوش ندهیم و با چشمانمان به لهو و لعب نپردازیم و تا دستهایمان را به روی حرام دراز نکنیم و با قدمهایمان به سوی آنچه حرام است قدم ننهیم و تا شکمهایمان فقط از حلال پر شود و زبانهایمان گویای آن باشد که تو خیر داده‌ای و تا به زحمت نیفتیم مگر به آنچه که ما را به ثواب تو نزدیک می کند و بجا نیاوریم جز آنچه را که از عذاب تو نگاه می دارد.

عبارت دیگری مولایمان علی ع درباره روزه فرمود: بر هر چیزی زکاتی است و زکات بدن روزه است.

آری شخص روزه دار در اثر روزه گرفتن زواید و اضافیهای گوشت و خون او آب می شود و بدن به حالت طبیعی و عادی باز می گردد و طمع گرسنگی و تشنگی را می چشد.

امام صادق می فرمود: اما علت و فلسفه روز آن است که ثروتمند و فقیر در یک صف قرار گیرند زیرا که ثروتمند طعم گرسنگی را نمی چشد و با روزه گرفتن می چشد در نتیجه به فقیران ترحم می کند و برای ثروتمندان همیشه هر چه را که بخواهند آماده است و خداوند اراده کرده با واجب نمودن روزه بین بندگان مساوات برقرار کند و ثروتمندان طعم گرسنگی را بچشند و بر ضعیف رقت قلب نشان دهند و بر مردم گرسنه ترحم نمایند.

من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۳

بسیاری از کسانی که در منازل سلوک الی الله قدم گذاشتند از طریق روزه های مستحب و از بین بردن زواید بدن و تن خاکی خویش به مراتب بالاتر سیر کردند.

زندگی نامه بزرگان از معلمین اخلاق سیر و سلوک گواه این معنا است که آن گرامیان گاهی دوره سال را روزه می گرفتند تا

ص: ۵۳

بتوانند نفس را در اختیار خود داشته و با روحی بلند و قدرتمند قرب بحق پیدا کنند. در حدیث معراج آمده که رسول الله عرض کرد:

«يَا رَبِّ: و ما ميراثُ الصَّوْمِ؟ قَالَ: الصَّوْمُ يُورِثُ الْحِكْمَةَ، وَ الْحِكْمَةُ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ، وَ الْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ، فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لَا يُبَالِي كَيْفَ أَصْبَحَ، بِعَسْرِ أَمْ يُيَسِّرِ»

بحار ج ۷۷ ص ۲۷

پروردگارا میراث روزه چیست؟ خداوند فرمود: حکمت میراث روزه است و شناخت و معرفت میراث حکمت است و یقین میراث معرفت و شناخت است و هنگامی که بنده خدا به مرتبه و مقام یقین رسید باکی ندارد که صبح کند در سختی و یا در و سهولت.

ص: ۵۴

زکات، خمس، صدقه

در مورد اول و دوم واجب و مورد سوم مستحب است وقتی خداوند به انسان مال و ثروت عطا می فرماید معنایش این نیست که این اموال باید در انحصار صاحب مال قرار گیرد بلکه بخشی از م

آن ثروت را باید گاهی بعنوان یک عمل واجب مثل زکات و خمس بپردازد و گاهی بعنوان مستحب مثل صدقات و خیرات و انفاقات و در راه خدا بدهد.

مالکیت ما اعتباری است در حقیقت مالک اصلی خداست بنابراین از آنچه خداوند به طور موقت و کوتاه در اختیار ما گذاشته باید به آنهایی که ندارند و نیازمند هستند پرداخت نمود.

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

بقره - ۳

آنانی که ایمان به غیب دارند و نماز را بر پا می دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.

مولایمان علی ما درباره پرداخت زکات می فرمود:

« ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيِّبِ النَّفْسِ بِهَا فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً وَمِنَ النَّارِ حِجَازًا وَوَقَايَةً فَلَا يُتْبَعَنَّ أَحَدٌ نَفْسَهُ وَلَا يُكْتَرَنَّ عَلَيْهَا لَهُفَهُ فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ النَّفْسِ

ص: ۵۵

بِهَا يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ مَعْبُودٌ الْأَجْرِ ضَالَّ الْعَمَلِ طَوِيلُ النَّدَمِ.» خطبه - ۱۰۹

نکته دیگر زکات است که همراه با انجام نماز، وسیله تقرب مسلمانان به پروردگار می باشد. کسی که از روی میل و رغبت و زکات را پردازد، برای او کفاره گناهان محسوب می شود و مانع و نگهدارنده از آتش دوزخ می گردد.

بنابراین کسی چشمش به دنبال مالی نباشد که به عنوان زکات پرداخته و نباید درباره آنچه رد کرده حسرت بخورد زیرا که: اگر کسی از روی کراهت و ناخشنودی زکات دهد و در این حال به

پاداش جهان آخرت چشم دوخته باشد به سنت پیامبران و نادان و از نظر اجر و پاداش زیانکار و کردارش تباه شده و و پشیمانی طولانی در پی خواهد داشت.

خمس: نقل شده که در زمان خلیفه دوم از زیور کعبه

و فراوانی آن نزد او صحبت شده و عده ای بدو گفتند اگر آن را به فروش رسانی و با پول آن لشکر اسلام را تقویت کنی ثوابش بیشتر است و کعبه را نیازی به زر و زیور نیست؟

عمر به این کار تصمیم گرفت و از امیرالمؤمنین عا ل پرسید، آن گرامی فرمود: قرآن بر رسول خدا نازل شد و اموال چهار قسم بود: اموال مسلمین که آن را به سهم هر یک، میان ارث برها تقسیم فرمود. و غنیمت جنگی که آن را بین افرادی که سزاوار بودند قسمت کرد.

«وَالْخُمْسُ فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ،»

و خمس که خدا قرار داد و آن در جایی که باید بدهد و صدقات که پروردگار آن را در مصرفهای معین قرار داد. و زیور کعبه در آن روز بود و خدا آن را به حال خود گذاشت و آن را از

ص: ۵۶

روی فراموشی رها نکرد و مکانش از دید پروردگار مخفی نبود. بنابراین تو آن را جایی قرار ده که خدا و رسولش قرار دادند، عمر به امام گفت:

«لَوْ لَأَكَّ لَأَفْتَضَحْنَا»

اگر تو نبودی رسوا میشدیم و زیور کعبه را به حال خود و گذاشت.

حکم و مواعظ - ۳۶۲

«وَأَعْلَمُوا نَمَّا عَنِتُّمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ.»

انفال - ۴۱

بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان ه در راه است. عمران بن موسی می گوید در محضر امام موسی بن جعفر آیه خمس را قرائت کردم امام علی فرمود: ما کان لله فهو یرشوله و ما کان پرشوله هولنا.

(وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۳۸)

سهم خدا متعلق به رسول اوست و سهم رسول خدائیان

تعلق به ما دارد. امام صادق عال می فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ فَالصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَ الْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَ الْكِرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ.»

(وسائل ج ۶ ص ۳۳۷)

خداوند که خدایی جز او نیست هنگامی که صدقه را بر ما حرام کرد، خمس را بر ما نازل فرمود. بنابراین صدقه بر ما حرام است و خمس دادن به ما واجب است و هدیه و کرامت بر ما حلال

ص: ۵۷

می باشد. ابی بصیر می گوید از امام محمد باقر علی شنیدم که فرمود:

«مَنْ اشْتَرَى شَيْئًا مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يَعْذِرْهُ اللَّهُ اشْتَرَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ»

(وسایل ج ۶ ص ۳۳۸)

و هر کس چیزی را معامله کند که خمس بدان تعلق گرفته در و پیشگاه پروردگار عذری ندارد و معامله ای را انجام داده که بر او حلال نیست.

اینک به یک داستان بسیار جالب و نسبتاً طولانی در این باب توجه ویژه بفرمائید که دیدگاه امامان معصوم (علیه السلام) را درباره پرداخت خمس آن هم از روی اخلاص روشن می نماید.

ابوعلی بن راشد گوید: در زمان امام صادق عال جمعی از و بزرگان شیعه در نیشابور گردهم جمع شدند و درباره سختیها و گرفتاریهای ظهور فرج به گفت و گو پرداختند. سخنانشان به این جا رسید که ما هر سال آنچه از وجوه و حقوق الهی بدهکار میشدیم به سوی مولای خود امام صادق عال می فرستادیم، اما اکنون دروغگویان و کسانی که ادعای امامت مینمایند زیاد شده، خوب است مردی مورد اعتماد را انتخاب کرده به سوی امام بفرستیم تا این مطلب و مشکل را برای ما روشن کن و امام بر حق بعد از امام صادق علی را بشناسیم.

شخصی به نام ابی جعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری را انتخاب کردند و آنچه از حقوق و وجوه الهی برگردنشان بود به وی تسلیم نمودند تا به امام زمانشان برساند، آن اموال عبارت بود از:

ال سی هزار دینار (اشرفی طلا) و پنجاه هزار درهم (پول نقره) و دو هزار قطعه پارچه و جامه های ارزان قیمت و گران قیمت.

در این میان زنی کهنسال و با فضیلت از زنان شیعه به نام

ص: ۵۸

شیطه به نزد ابوجعفر آمد. به همراه خود یک درهم و دو نخود نقره و قطعه پارچه ای از پنبه به ارزش چهار درهم، آورد و گفت: پیش از این در مال من از حقوق واجب الهی نبود، اینها را به مولایمان تقدیم کن.

البته درهم او نقره خالص بود و پارچه را هم با دست خود و بافته بود. ابوجعفر از کم بودن این مال در خود احساس شرمندگی می کرد، به همین خاطر به آن زن گفت: ای زن من حیا ز می کنم و از مولایم خجالت میکشم که این درهم و قطعه پارچه کم ارزش را برای ایشان ببرم. شیطه گفت: آیا نمی بری؟! « وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ »

(احزاب - ۵۳)

خداوند از حق حیا و پروایی ندارد. ای مرد در کار حق و خجالتی نیست اگر چه اندک باشد. آنچه از حقوق واجب بر گردن من است همین می باشد. تو رسول و فرستادهای بیش نیستی، پس اینها را بگیر و ببر، می خواهم وقتی خدا را ملاقات می کنم، چیزی از حقوق جعفر بن محمد (علیه السلام) برگردن من نباشد. ابوجعفر می گوید: درهم او را گرفتم و با فشار دست آن را کج نمودم تا نشانه ای باشد و در کیسه ای که چهارصد درهم از خلف بن موسی بود انداختم و قطعه پارچه اش را در بسته و کیسه ای که سی قطعه لباس دو برادر بلخی فرزندان نوح بن اسماعیل بود گذاشتم.

آنگاه شیعیان بسته ای را آوردند که در آن هفتاد ورقه و در هر ۵۰ ورقه، مسأله ای از مسائل شرعیه درج شده و زیر آن را برای دی جوابش سفید گذاشته بودند، و نیز هر ورقه ای را روی هم قرار داده و با سه بند، بسته و بر هر بندی مهری جداگانه زده بودند.

ص: ۵۹

شیعیان به ابوجعفر گفتند: ما این اوراق را به هم بسته و مهر کرده ایم، اینها را با خود حمل نموده، آنگاه که به خدمت امام (علیه السلام) رسیدی به او تسلیم کن و شب را در نزد وی بمان. چون صبح شد،

اوراق را از ایشان بگیر. چنانچه دیدی مهرها به حال خود باقی است و شکسته نشده، یک مهر را بشکن، اگر مشاهده نمودی و بدون شکستن مهر، جواب مسأله نوشته شده، پس او امام است و

اموال را به او تسلیم کن. در غیر این صورت اموال را به سوی ما برگردان. ابوجعفر می گوید: از نیشابور به سوی عراق حرکت کردم تا به شهر کوفه رسیدم، قبل از هر چیز به زیارت قبر مطهر

حضرت امیرالمؤمنین علی رفتم، سپس به سوی مسجد کوفه. رهسپار شد. بر درب مسجد مردی سالخورده را مشاهده کردم که و از کهولت و زیادی سن، ابروانش بر چشمها ریخته بود و صورتش

رعشه داشت، پارچه ای پشمی بر کمر بسته و پارچه ای دیگر در زیر بغل راست قرار داده و طرف دیگرش را بر شانه چپ انداخته بود و عده ای اطرافش را گرفته بودند و از حلال و حرام و مسائل شرعی خود می پرسیدند و او بر مذهب و روش امیرالمؤمنین حضرت علی جواب آنها را می داد.

از کسانی که در اطراف او بودند پرسیدم: این شخص کیست؟ گفتند: ابوحمزہ ثمالی؟!!

جلو رفتم و بر او سلام کرده و مقابلش نشستم. از حال و کارم پرسید، شرح حال را گفتم. پس خوشحال شد و مرا در آغوش و سلم کشید، پیشانی ام را بوسید و گفت: اگر تمامی اهل دنیا تلاش کنند کلیه حقوق این خاندان به ایشان نخواهد رسید، ولی تو به برکت و حرمت آنها به زودی به جوارشان مشرف خواهی شد.

و از سخن او مسرور شدم. این اولین بهره ای بود که در عراق به

من رسید. با آنان نشستیم و مشغول صحبت بودم که ناگاه ابو حمزه چشمان خود را گشود و به بیابان نگاهی کرد و گفت: آیا آنچه را که من میبینم، شما هم می بینید؟ گفتیم: چه می بینید؟ گفت: شخص شترسواری را می بینم که به ما نزدیک می شود. به آن طرف که او نظر افکنده بود ما هم نگاه کردیم. مردی شترسوار را مشاهده نمودیم، چون به ما رسید شترش را خوابانید و بر ما سلام کرد و کناری نشست.

ابو حمزه از او پرسید: از کجا می آیی؟ گفت: از مدینه. ابو حمزه گفت چه خبر؟ گفت جعفر بن محمد حضرت صادق (علیه السلام) وفات نمود.

همین که این خبر را شنیدم، کمرم شکست و حزن و اندوه تمام وجودم را گرفت، با خود گفتم: حال به کجا روم؟ امیدم قطع و و بیچاره شدم. ابو حمزه به آن مرد مسافر گفت: حضرت صادق (علیه السلام) به چه کسی وصیت نمود و چه شخصی را جانشین خود قرار داد؟ گفت: به سه نفر اول ابو جعفر منصور خلیفه عباسی و دیگر به فرزندش عبدالله افطح، و سوم به فرزند دیگرش موسی.

حاضرین شگفت زده شدند. در این هنگام ابو حمزه خندید و به سوی من متوجه شده، گفت: ناراحت نباش که امام را شناختم ای بزرگوار چگونه امام را شناختی؟!

گفت: اما جانشین قرار دادن آن حضرت، ابو جعفر منصور سلطان و خلیفه را برای پنهان داشتن امام حقیقی است و این که با دشمنان او را نشانند، و اما جانشین قرار دادن آن حضرت دو الی فرزند بزرگ و کوچک خود را، بدین وسیله خواسته عدم صلاحیت فرزند بزرگتر خود را برای منصب امامت بیان دارد و

تصریح بر امامت فرزند کوچکتر فرموده است.

گفتم: از کجا چنین می گویی و از چه راهی فهمیدی؟

ابوحمزه در جوابم سخن رسول خدائیان را به حضرت علی (علیه السلام) بیان داشت که ای علی امامت در فرزند بزرگتر تو و میباشد مادامی که عیب و نقصی نداشته باشد. و حال مشاهده می کنیم که امام صادق (علیه السلام) دو فرزند بزرگ و کوچک خود را جانشین قرار داده از این مطلب فهمیدم که حضرت عیب و نقص فرزند بزرگتر را آشکار ساخته عبدالله افطح نقص در خلقت: داشت پاها و یا سر او غیر عادی و پهن بود و تصریح بر امامت پسر کوچک خود فرموده است، پس به سوی موسی بن جعفر برو که او امام و صاحب الأمر است. وی ابو جعفر میگوید: از ابو جعفر جدا شدم و با قبر امیرالمؤمنین علی نیز وداع کرده، به سوی مدینه حرکت نمودم.

چون به آن جا رسیدم، توشه و بار سفرم را در کاروانسرای گذاشتم و به مسجد رسول الله ان رفتم. پس از زیارت، نماز خواندم و از مسجد بیرون آمدم.

از اهل مدینه پرسیدم که جعفر بن محمد چه کسی را برای جانشینی خود معین فرموده است. گفتند: فرزند بزرگ خود عبدالله افطح را! پرسیدم: آیا جواب مسائل را میدهد، گفتند: آری!

به قصد دیدن او به در خانه اش آمدم، اما بر در منزلش به روم

قدری غلام و نوکر مشاهده کردم که بر در خانه امیر و فرماندار در شهر آن اندازه دیده نمی شد.

این مطلب به نظرم ناپسند آمد و به دلم شک و تردید راه یافت. ولی خود را ملامت نموده با خود گفتم: اگر او امام باشد مرا

نرسد که به او اعتراض نمایم و در کارش چون و چرا کنم.

اجازه ورد خواستم، غلامی داخل شد و سپس بیرون آمد و گفت: از کجا آمده ای؟ از این سؤال او دوباره به شک و تردید افتادم و با خود گفتم: به خدا قسم! این صاحب و امام من نیست! اما دیگر بار گفتم شاید تقیه می کند. در جواب غلام گفتم: بگو که فلان شخص خراسانی است (سم خود را بیان داشتم).

غلام داخل شد و به من نیز اجازه ورود داد. چون داخل شدم، دیدم عبدالله بر مسندی مجلل نشسته و در مقابل او غلامانی ایستاده اند. با خود گفتم: خیلی عجیب است آیا ممکن است امام، در چنین جایگاه مجللی جلوس کند؟! باز خود را ملامت کرده و چنین به نظرم آمد که اینها از تشریفاتی است که احتیاجی به آنها نیست بلکه امام آنچه را صلاح بداند انجام می دهد.

سلام کردم، مرا نزدیک خود طلبید و با من مصافحه نمود و در نزد خود نشانید. با من گرم گرفته و زیاد ملاطفت و مهربانی کرد. آنگاه پرسید: قصد و هدف اصلی از آمدنت چیست؟ گفتم: به خاطر مسائلی که پاسخ می خواستم و بعد هم عازم حج هستم. گفتم: از آنچه می خواهی بپرس.

ابوجعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری سه سؤال می نماید، اما عبدالله افضح دو سؤال را اشتباه جواب می دهد، او می فهمد که عبدالله امام نیست. ابوجعفر می گوید: از خانه او خارج شدم و به نزد قبر مطهر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمدم و خود را روی قبر آن حضرت موسم انداختم و گریه کردم و از ناامیدی و محرومیت خود در این سفر لم شکوه نمودم و عرض کردم:

ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد، برای جواب این مسائل

و به سراغ چه کسی بروم؟ آیا به نزد یهود بروم؟ یا به سوی نصاری و مجوس! یا به نزد فقهای که دشمن شما هستند! ای رسول خدا کجا بروم؟ پیوسته در حال گریه و استغاثه بودم که ناگهان احساس کردم شخصی مرا تکان می دهد. سرم را از روی قبر بلند کردم، چشمم به غلام سیاهی افتاد که پیراهن و عمامه کهنهای پوشیده بود. به من گفت: ای ابوجعفر نیشابوری آقایت موسی بن جعفر (علیه السلام) می فرماید: «نه سراغ یهود و نه به نزد نصاری و مجوس و نه به سوی دشمنانتان، بلکه به نزد ما بیا، منم حجت خدا، هر مسأله ای را که در جزوه سؤال نموده اید، همراه با آنچه

احتیاج داری، همه را روز گذشته جواب داده ام، اکنون آن جزوه و . درهم شیطه را که وزنش یک درهم و دو نخود است و آن را در و کیسه ای نهادهای که چهار صد درهم خلف بن موسی در آن

می باشد، و همچنین قطعه پارچه او را که در میان لباس های دو برادر بلخی گذاردهای همه را به نزد من بیاور.

ابوجعفر نیشابوری می گوید: همین که این مطالب را از آن غلام شنیدم، تعجب کردم و نزدیک بود عقل از سرم بیفتد. آنگاه برخاستم و به کاروانسرا رفتم، اثاثیه ام را باز کردم، جزوه مسائل و کیسه درهمها و لباسها را برداشتم، به طرف خانه امام که آن غلام معین کرده بود رفتم. منزلش را بسیار ساده و محقر یافتم که کسی رفت و آمد نداشت و بر در آن احدی نبود. در این هنگام

غلام را در آستانه در مشاهده کردم. چون مرا دید، جلوتر از من مهم داخل شد و من نیز با او داخل شدم. مولا و آقایم موسی بن ام جعفر را دیدم که بر حصیری نشسته و در زیر آن حضرت زیرانداز یمانی بود همین که مرا دید لبخندی بر لبان مبارکش نقش بست و فرمود:

نا امید مباش و بی تابی نکن، نه به نزد یهود و نه به سوی نصاری و مجوس، بلکه من حجت و ولی خدایم، آیا ابو حمزه ثمالی بر در مسجد کوفه برای تو جریان امامت مرا بیان نکرد؟!

ابوجعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری گوید: چون این کلام و خبرهای غیبی را از آن گرامی شنیدم، آگاهی ام بیشتر شد و بر ا من ثابت شد که آن حضرت امام است.

امام موسی بن جعفر به من فرمود: «کیسه را بیاور» آنچه با خود داشتم تقدیم کردم. درب کیسه را گشود و دست مبارکش را در آن داخل نمود و از میان آن همه تنها درهم شطیطه را بیرون آورد و به من فرمود: این است در هم آن زن؟ گفتم آری! د سپس بسته لباس ها را گشود و از میان آنها، قطعه پارچه پنبه‌ای شطیطه را خارج نمود که طول آن بیست و پنج ذراع بود.

آنگاه به من فرمود: «به شطیطه سلام برسان، به او بگو قطعه پارچه تو را جزء کفنه‌ایم قرار دادم.» سپس حضرت پارچه داد و فرمود: به شطیطه بگو: این از کفن های ماست، برای تو فرستادیم، پنبه اش از مزرعه خودمان (صریا قریه ای در یک فرسخی مدینه) قریه فاطمه ای است، بذر این را مادرمان زهرا به دست شریف خود برای کفنه‌ای فرزنداناش کاشته و خواهرم حکیمه خاتون، دختر امام صادق طلا- آن را ریسیده و دست بافت اوست آن را در کفن خود قرار ده. آنگاه به غلامش □ فرمود: ای متعب کیسه ای که مخارج زندگی مان در آن است بیاور، غلام کیسه را آورد و امام درهم شطیطه را در آن را انداخت و چهل درهم از آن خارج نمود، سپس فرمود: سلام مرا می به آن زن برسان و به او بگو از هنگامی که ابوجعفر این کفن و درهم ها را به تو رسانید نوزده شب بیشتر زنده نخواهی بود، از

و این چهل درهم، شانزده درهم آن را خرج کن و بیست و چهاردهم را از طرف خودت صدقه بده و صرف مخارج خود کن و من خودم برای نماز بر تو حاضر خواهم شد تو، ای ابوجعفر، هرگاه مرا دیدی به کسی معرفی نکن این موضوع را پنهان بدار و زیرا این کار برای نگهداری و حفظ جانت بهتر است.

مهرهای این اوراق را بشکن و بین همان طور که به تو سفارش کرده اند و قبل از این که درهم های آنان را بیاوری! آیا جواب سوال ها را داده ایم یا نه؟ زیرا تو رسول و فرستاده ایشان هستی. ابوجعفر گوید: به مهرها دقت کردم، همه را صحیح دست نخورده یافتم، از میان آنها یکی از نامه ها را بیرون آوردم و . مشاهده نمودم که جواب مسأله را با خط مبارک مرقوم فرموده : است و همین طور نامه دوم و سوم ... و چون پاسخ سؤالات را به طور کافی و روشن و صحیح دریافت

کردم فوراً به کاروانسرا رفتم. آنچه پول و پارچه و اموال همراهم بود به نزد حضرت بردم و در خدمت آن بزرگوار توقف کردم و اقامت گزیدم، تا این که در همان سال امام عازم سفر حج شد، من هم با کاروان آن گرامی حرکت نمودم و در هنگام رفتن و در طول راه این سعادت را یافتم که یک روز در کجاوه آن حضرت و روزی هم در محل پدرش باشم. پس از پایان اعمال حج با امام الا وداع کرده و به خراسان مراجعت نمودم. چون به نیشابور

رسیدم مردم زیادی به استقبال آمدند که در بین آنها شیطیه محروم هم بود. هر کسی به من سلام می نمود و خوش آمدی گفت: ولی من از بین آنها تنها به شیطیه توجه نمودم. آنچه گذشته بود و

جریان ملاقاتم با امام (علیه السلام) را در حضور مردم به او خبر دادم و درهم ها و پارچه ای که امام داده بود به وی تسلیم نمودم، آن

زن از شدت خوشحالی نزدیک بود که جان از بدنش خارج شود. احدی از جماعت شیعه باقی نماند مگر این که بر مقام و منزلت این زن حسرت می خورد و یا حسد میورزید.

آنگاه جزوه و اوراق سؤال را به صاحبان آنها رساندم هتر کسی مهرهای نامه خود را می گشود و جواب ها را در زیر هر سوال و مشاهده می نمود. شیطیه همان طور که امام موسی بن جعفر خبر داده بود نوزده روز پس از آن زنده بود و سپس از دنیا رفت، خدایش رحمت کند.

شیعیان برای خواندن نماز بر او اجتماع نمودند. در این هنگام مشاهده کردم که حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) سوار بر مرکبی راهواره تشریف آورد. از مرکب پیاده شد و مهار آن را . گرفت و ایستاد و همراه جمعیت بر آن زن نماز خواند.

امام (علیه السلام) همچنان حضور داشت، همین که جنازه را سرازیر قبر نمودند آن حضرت مقداری از تربت قبر اباعبدالله الحسین ع را در قبر پاشیدند.

چون امر خاکسپاری و دفن پایان یافت امام بر مرکب خویش سوار شد و صورت مبارک را به طرف جمعیت برگرداند به من فرمود. آنچه دیدی برای دوستانت بیان کن و سلام مرا به آنها برسان و به ایشان بگو (هرگاه شما هم نسبت به ما اهل بیت (علیه السلام) مانند این زن بوده و اخلاص داشته باشد من و هر کسی از اهل بیت (علیه السلام) که همچون من امام این امت باشد در هر سرزمینی که باشید ناگزیر بر جنازه های شما حاضر می شویم پس تقوا و مو پرهیزکاری پیشه کنید و اعمال خود را نیک و شایسته گردانید تا لم ما را در راه نجات دادن خود از آتش دوزخ یاری نموده باشید.

ابوجعفر نیشابوری گوید: همین که آن گرامی پشت به

جمعیت کرد و حرکت نمود به مردم خیر دادم و آن امام را معرفی کردم. مردم با یک دنیا حسرت و اندوه نگاه می کردند در حالی که مرکب به سرعت دور میشد و امام (علیه السلام) را با خود می برد. به خاطر حزن و اندوه نزدیک بود که جان جمعیت از بدنهای ایشان خارج شود چرا که دیگر نمی توانستند با امام و مقتدای خود ملاقات کنند و چهره نازنین او را ببینند.

نقل از کتاب شیطه بانوی رستگار

ص: ۶۸

صدقه:

پس از زکات و خمس صدقات از انفاقات برجسته و قابل اهمیت است تعبیر مولایمان علی (علیه السلام) درباره صدقه بسیار زیبا و جالب است:

«وَالصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ»

(حکم و مواعظ - ۶)

صدقه دارویی است شفابخش. برآستی که دارویی است شفابخش در بسیاری از مواقع دردها و آلام را می توان به وسیله رد کردن صدقه بر طرف کرد و بسیاری از خطرات جانی و مالی را نیز می توان به توسط اداء صدقه از خود دور نمود.

چنانکه رسول مکرم اسلام فرمود:

«الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الْبَلَاءَ، وَ هِيَ أَنْجَحُ دَوَاءٍ»

صدقه بلا را دفع می کند و بهترین داروی شفا دهنده است.

(بحار ج ۹۶ ص ۱۳۲)

همو فرمود:

«الصَّدَقَةُ تَمْنَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ»

(میزان الحکمه ج ۵ ص ۳۲۱)

صدقه هفتاد نوع از انواع بلا را از انسان دفع می کند.

همان گرامی فرمود:

«الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ»

(فروع کافی ج ۴ ص ۲)

ص: ۶۹

صدقه مرگ سخت و مردن بد را دفع می کند.

یکبار مردی به محضر موسی بن جعفر ع شکایت کرد که من ده نفر نان خور دارم و همگی بیمار شده اند امامع فرمود:

«دَاوُوهُمْ بِالصَّدَقَةِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنَ الصَّدَقَةِ، وَلَا أَجْدَى مَنَفَعَةً عَلَى الْمَرِيضِ مِنَ الصَّدَقَةِ»

آنها را با صدقه دادن مداوا کن زیرا که هیچ چیز مثل صدقه به سرعت به اجابت نمی رسد و هیچ چیز برای مریض از رد کردن صدقه سودمندتر نمی باشد. حتی مولایمان علیع توصیه می فرماید که برای توسعه روزی و معیشت صدقه بدهید؟

«اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ. مَنْ أَيْقَنَ بِالْحَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَةِ.»

با صدقه دادن در راه خدا روزی خود را فرود آرید و کسی که به گرفتن عوض یقین دارد در بخشش جوانمرد است.

و حتی برای حفظ ایمان و صدمه ندیدن اعتقادات صدقه مآثر است

«سُوِّسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ» (حکم و مواظب - ۱۳۸)

ایمان خود را با صدقه دادن حفظ کنید.

«وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ»

(خطبه - ۱)

خداوند حج بیت الله الحرام را بر شما واجب کرد و آن خانه را قبله مردم قرار داد که مانند چارپایان تشنه کام بدان روی می آورند و همانند کبوتران به آن پناه برند.

پروردگار حج را نشانی از تواضع مردم در برابر عظمت کبریایی خود و اعتراف به عزت خویش قرار داده است.

مولایمان در جایی دیگر می فرماید:

«وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكْتُمْ لَمْ تُنَاطِرُوا»

بترسید از خدا و بترسید از خدا درباره خانه پروردگارتان و هیچگاه تا زنده هستید خانه را خالی نگذارید که اگر حرمت خانه را نگه ندارید گرفتار عذاب الهی خواهید شد.

آری حج آنقدر خوب و (علیه السلام) است که می ارزد انسان خود را به زحمت بیندازد و به هر قیمتی که شده خود را به حرم امن الهی و سایر مراکز عبادی مکه و مدینه برساند.

همچنانکه امام صادق ع فرمود:

«إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَأْكُلَ الْخُبْزَ وَالْمِلْحَ وَتُحَجَّ فِي كُلِّ سَنَةٍ»

ص: ۷۱

اگر بتوانی که نان و نمک بخوری تا همه ساله به حج بروی چنین کن.

«عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»

(آل عمران - ۹۷)

خداوند حج را بر کسانی که مستطیع هستند واجب فرموده و هر کس از این واجب روگرداند (به خود ضرر زده) زیرا که خداوند از تمامی موجودات بی نیاز است.

از این آیه استفاده می شود که حج یکی از ارکان دین و عبادت است و از ضروریات محسوب می شود و ترک و انکار آن گناه کبیره و بلکه مساوی با کفر است.

امام صادق ع خیلی جدی تر در بیانی دیگر می فرماید:

هر کس از دنیا برود و حجه الاسلام را بجا نیاورد بدون اینکه او را عذری باشد یا به جهت بیمار شدن از آن باز ماند، یا اینکه سلطانی از رفتن آن جلوگیری نماید چنین کسی به دین یهودیت یا نصرانیت از دنیا خواهد رفت. و مطابق بعضی روایات به او گفته می شود بمیر یهودی یا نصرانی!!

(فروع کافی ج ۴ ص ۲۶۹)

بنابراین از آیه شریفه و حدیث فوق استفاده می شود که هر مسلمانی که شرایط استطاعت را دارا شد بدون مسامحه باید به حج برود ولی جای این نکته هم مهم است که با چه پولی قصد این سفر مخصوص را بنماید؟!

بدون شک اگر از طریق معاملات ربوی و نامشروع مخارج حج او را تدارک ببیند و یا حقوق آن را رد نکرده و یا بناحق از کسی می گرفته باشد حج او باطل و به هیچوجه قابلیت این سفر روحانی را ندارد و جای هیچ شک و شبه نیست که چنین شخصی مستطیع

نخواهد بود.

رسول الله (صلى الله عليه وآله) می فرمود:

«مَنْ حَجَّ بِمَالٍ حَرَامٍ فَقَالَ: لَيْتَيْكَ اللَّهُمَّ لَيْتَيْكَ، قَالَ اللَّهُ لَهُ: لَا لَيْتَيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ، حُجُّكَ مَرْدُودٌ عَلَيْكَ»

(در المنثور سیوطی ج ۱۲ ص ۶)

و کسی که حج کند با مال و ثروت حرام در آن هنگام که می گوید:

«لَيْتَيْكَ اللَّهُمَّ لَيْتَيْكَ»

خداوند به او می فرماید:

«لَا لَيْتَيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ»

حج تو مردود است و به خودت بر می گردد. ولی آنانی که با پول حلال به حج میروند حتما مشمول هویع رحمت و لطف پروردگار قرار میگیرند همان طور که مولایمان و علی ع می فرماید:

«الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَقَدْ لَلَّهِ، وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ وَقُدَّهِ وَيَخْبُوهُ بِالْمَغْفِرَةِ».

(میزان الحکمه ج ۲ ص ۲۶۳)

آنکه حج و عمره به جای آورد مهمان خدا است و بر خداوند است که مهمان خویش را با مغفرت و آمرزش تکریم نماید.

در خاتمه این مقال خوب است به حدیث بسیار جامع و جالب امام صادق ع که درباره آداب باطنی و معنوی حج بیان فرمودند اشاره کنیم تا شاید در این رهگذر بیشتر به اهمیت این عبادت ملکوتی و بزرگ پی ببریم.

هرگاه اراده کردی که حج بجا آوری، اول دلت را از غیر خدا تخلیه کن و دل را اختصاص به حضرت او بده و تمام کارهایت را به او واگذار کن و در هر نوع حرکت و رفتار به او توکل بجوی

ص: ۷۳

و تسلیم قضا و حکم و قدر او باش.

با دنیا و راحتی آن و خلق وداع کن و کوچکترین امیدی به یاران و زاد و توشه مادی و قدرت جوانی و اموال خویش نداشته باش، چون جای این نگرانی هست که یک روز همه اینها وبال جانت شوند...

سپس با آب توبه غسل کن تا تو را از ناخالصیها و گناهت پاکیزه سازد و لباس صدق و صفا و خضوع و خشوع بپوش. و از هر چه که ترا از یاد خدا منع می کند و حجاب طاعت و بندگی تو می شود احرام ببند. ولیک بگو بدان معنی که پاک و خالص دعوت خدای عزوجل را اجابت کرده باشی. با دلت همراه با فرشتگان عرش الهی طواف کن، همان طور که با بدنت همراه مسلمین در اطراف بیت طواف مینمایی و از خواب غفلت خارج شو همان طور که برای رفتن به منی خارج میشوی.

در عرفات به خطایای خویش اعتراف کن و عهدهت را با پروردگار تجدید کن.

در هنگام قربانی کردن حنجره و گلوی هوای نفس خویش را ذبح کن و در جمرات، شهوات و حساست و افعال زشت را کن.

عیوب ظاهری و باطنی خود را به حلق رأس و سر تراشیدن خویش بتراش.

در هنگام دخول در حرم الهی در امان و کنف و پوشش رحمت حضرت حق قرار بگیر. و بالاخره در هنگام استلام حجر به

قسمت پروردگار راضی باش و به طواف وداع از غیر خدا وداع کن!!

(بحار ج ۹۹ ص ۱۲۴)

ص: ۷۴

جهاد در اسلام در رأس عبادات و باعث بقاء دین و حرکت‌های اسلامی است. چه بسا که سایر عبادات که در این جزوه مورد بحث واقع شدند بدون جهاد و تلاش جهادگران و مجاهدین مسلمان محقق نخواهد شد. مولایمان علی (ع) بهترین تعبیرها را در باره جهاد و ارزش آن دارند:

«مَا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصِّهِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِيَّةِ وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَعَبَهُ عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ الذُّلَّ وَشَمَلَهُ الْبَلَاءُ»

(خطبه - ۲۸)

بعد از ستایش پروردگار و درود بر رسول خدایا براستی که جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند برای دوستان مخصوص خود باز کرده است.

جهاد لباس تقوی، زره استوار الهی و سپر محکم اوست.

هر کس که از جهادگریزان باشد خداوند لباس ذلت و زبونی برتن او پوشاند و او را مشمول بلا و گرفتار و در اثر ضایع کردن بهره جهاد در فرومایگی بماند، دلش در پرده های گمراهی قرار گرفته و حق از او روی گردان و در نهایت خوار شده از عدالت محروم خواهد شد. در توصیفی دیگر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرماید:

ص: ۷۵

«إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ؛ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْأِسْلَامِ»

همانا بهترین وسیله تقرب به پروردگار برای تقرب جوینان عبارت است از ایمان به خدا و رسول و جهاد در راه خدا که باعث سربلندی اسلام است.

خلاصه آنکه مجاهدین و کسانی که برای خدا جهاد می کنند مقامی بس ارجمند و والا دارند همچنانکه خداوند آنان را بر سایرین برتری داده است.

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا، دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

(نساء - ۹۵ و ۹۶)

خداوند مجاهدین را بر قاعدین پاداش عظیمی برتری داده، درجاتی از ناحیه پروردگار و آمرزش و رحمت بدانها عطا فرموده زیرا خداوند بخشنده و مهربان است.

تعبیر روایات درباره مجاهدین حکایت از رتبه بسیار بالای آن گرامیان می نماید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

برای بهشت دری است بنام «باب المجاهدین» فرشتگان به درب آن ایستاده و به مجاهدین خیر مقدم می گویند.

همو فرمود:

تمام اعمال مردم در برابر کار مجاهدین در راه خدا مثل آبی می ماند که پرنده ای از آب دریا در منقار و دهان خود جمع میکند.

(میزان الحکمه ج ۲ ص ۱۲۷)

ص: ۷۶

مردی به محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شد و عرض کرد که من مشتاق جهاد هستم. فرمود: در راه خدا مجاهده کن که اگر کشته شدی نزد پروردگار روزی خواهی داشت و اگر به مرگ طبیعی مردی پاداش تو نزد خدا محفوظ است و اگر به سلامت به وطن و خانه ات بازگشتی از گناهانت پاکیزه گشته ای.

(تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۴۹)

ص: ۷۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

